

# چرخ

شماره بیستم  
مهر ۱۴۰۰



## مخبره‌های سومین شماره نظری

+

مصاحبه:  
**دکتر محمدعلی  
زارع چاهوکی**  
معاون فرهنگی اجتماعی  
دانشگاه تهران

دیگر سرنویشته‌ها:

ارتباط جهانی شدن  
اقتصاد ایران با برجام  
وان مهر طوسی

نگون بختان طر ششاد  
نویسندگان پیرامون قربانیان ایندز  
فاطمه شهبازی

گفتگو! اما اینبار هوشمندتر  
نویسندگان پیرامون فن گفتگو متقابل  
محمد مهدی انج



زمینه انتشار ماهنامه:  
**فرهنگی-اجتماعی**  
سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی، علمی

دانشگاه صادرکننده مجوز:  
**دانشگاه تهران**

مدیرمسئول:  
**فاطمه سادات موسوی**

صاحب امتیاز | طراح | صفحه آرا:  
**محمدامین عبیدی قمی**

ویراستار:  
**پرهام نکوطلبان**

سردبیر:  
**علی نظری حقیقی پاشاکی**

تصاویر و آثار هنری:  
**محمدامین عبیدی قمی**



تاریخ انتشار این شماره:  
**۳۰ مهر ۱۴۰۰ - شماره بیستم**

[CharkheSJ.ut.ac.ir](mailto:CharkheSJ.ut.ac.ir)

@Charkhe\_ut

**Charkhe**



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام پروردگار ایدانزمین

مهرماه ۱۴۰۰ فرارسیده و دومین سالگرد انتشار نخستین شماره چرخه است. این شماره پایانی ماهنامه چرخه خواهد بود. پایانی است بر دو سال فعالیت ما در عرصه‌ی نشریات دانشجویی. هرچند به زبان آوردن این خبر دلگیر است ولیکن این پایان گروه چرخه نیست و امید داریم تا به زودی بازگشتی چشمگیرتر در عصره‌ای دیگر را اعلام نماییم.

گروه چرخه از سال ۱۳۹۷ آغاز به کار کرد و در این مسیر دوساله، بسیاری به چرخه‌ی کوچک ما پیوستند و نشان دادند که یک گروه فرهنگی کوچک دانشجویی می‌تواند تا چه اندازه موثر و روشننگر باشد.

هرچند اندک اندک جایگاه نشریات در میان انبوه ابزارهای ارتباط جمعی، کمرنگ شده است، اما قلب تپنده‌ی یک دانشگاه به دانشجویان آن است و نشریات دانشجویی همان جایی است که دانشجو از انفعال خروج می‌کند و با قلم خود چرخه‌ی ساکن دانشگاه را به حرکت درآورد.

صمیمانه از همه عزیزان نگارنده و خواننده که در این راه با ما همراهی کردند سپاسگزاریم. باشد که مشعل راه باشیم.

- گروه فرهنگی-اجتماعی چرخه

از آن پس نمیرم که من زنده‌ام / که تخم سخن من پراکنده‌ام  
هر آن کس که دارد هُش و رای و دین / پس از مرگ بر من کند آفرین  
فردوسی بزرگ



۱۰ دقیقه



## در خدمه‌های

# مارنیتس

علیه نظریه حقیقه

پروفسور فارابی دانشگاه تهران



ساعت بنشیند؟ مواد غذایی مصرفی فرآوری شده، مصرف بی رویه شکر و فست فود نیز با این فرآیند هماهنگ شده تا آینده‌ای نه چندان خوشایند برای انسان‌های مدرن رقم بزند. اکنون فضاهای طبیعی همواره از بین می‌رود تا انسان‌ها صنایع نامتجانس که از آن هدفی جز کسب سرمایه‌های بیشتر ندارند را گسترش دهند. انسان‌هایی که دیدی به سوی

ممکن است به این رساند که انسان در وضع مدرن، سعادت‌مند شده است. این سبک زندگی نگرانی‌های فراوانی برای آدمی به بار می‌آورد. پیشرفت‌های بهداشتی گر چه فراوانند اما این سبک زندگی که برای کسب درآمد مجبوریم پشت میز بنشینیم آیا واقعا هماهنگ با سیر کلی تکامل‌مان است؟ اصلا این بدن برای این ساخته شده که هشت

زندگی مدرن، پیشرفت‌های بسیار مناسبی برای انسان‌ها داشته است. از جمله می‌توان به افزایش متوسط سن انسان‌ها، تعداد کودکان زنده متولد شده، پیشرفت‌های عظیم بهداشتی و حمل و نقل سریع و کاربردی و همچنین زندگی در محیط‌هایی که خطرهای بسیار کم‌تری نسبت به محل زندگی انسان‌های پیشین دارند اشاره نمود. اما این نگاهی بسیار تک بعدی است که ما را



از فکر مدرن هستند. سپس به دوری از طبیعت اشاره شده که به نظر نویسنده، بزرگترین مصایب مذکور است. هیچ فلاکتی بالاتر از این برای انسان مدرن نبوده جز این مورد و به سبب آن است که انسان مدرن سایر مسائل را تحمل می‌کند. حتی آن مثال‌های آغاز مقاله نیز در راستای همین دوری بوده‌اند. در بخش دوم مقاله شده به معضل پورنوگرافی اشاره شده که در واقع خود در طول همین دوری ما از آن چیزی است که در طبیعت ما برای ارضای غریزه تقدیر شده بود. بررسی می‌شود که چگونه پورنوگرافی با سیطره بر این غریزه همچون مخدری، انسان را بسیار از سرشت راستین خود، دور می‌کند و همچنین از مسیر کلی طبیعت دور می‌شود

هستیم و این غلبه شاید در مقطعی راحت باشد و عاملی برای پیشرفتمان در نظر آید اما با گذر زمان می‌فهمیم که این مسئله با طبیعت خود ما سازگار نمی‌باشد. ما خود با این طبیعت سازگار بوده‌ایم اما اکنون کمر بر تخریب بخش‌های عظیمی از آن بسته‌ایم. طبیعت همواره نشان داده راه خود او جداست و او نیز خود تغییراتی انجام می‌دهد که به هر نوعی ما نمی‌توانیم کاملاً بر آن غلبه کنیم. تنها راه ما تطابق خود با آن بوده است. در ادامه این مقاله مصایب ناشی از زندگی مدرن بررسی می‌شوند. ابتدائاً مسائلی چون شایسته‌سالاری، جامعه‌ی فردگرا، کمال‌گرایی، رسانه و رمانتیسم بررسی شده‌اند که بیشتر ناشی

صد سال یا حتی بعدتر از آن ندارند و با گفتن عباراتی چون: «به ما نمی‌رسد.» تفکری سطحی را عیان می‌نمایند که در اکثریت وجود دارد. این البته می‌تواند از این نگاه ناشی شده باشد که قائل بر آن است که انسان برای غلبه به طبیعت آمده و دیگر موجودات حقی برای حیات در آن ندارند. این مسئله البته صد درصد چیزی است که در فلسفه غربی به صورت مستقیم به آن اشاره نموده اما با نگاه به تاریخ کشورهای اسلامی نیز می‌توان این غلبه و افتخار به آن را مشاهده نمود. تخریب طبیعت در این دو بخش جهان در غالبی گسترده در گذشته‌های دور و نزدیک شکل گرفته بود. نباید فراموش نمود که ما نیز بخشی از این طبیعت

# بخش نخست: در شناخت دشواری‌ها

در زیر مصائبی که از منظر نویسنده در زندگی مدرن وجود دارند مورد بررسی هستند.

## \* شایسته سالاری:

امروزه همواره به این مسئله اشاره می‌شود که اگر کسی توان و انرژی انجام کاری را داشته باشد، آزاد است که به آن برسد و اگر نتواند به آن برسد تمام ناکامی از خود او نشأت می‌گرفته است. افرادی که به جایگاهی والا رسیده‌اند، همگان لایق آن بوده‌اند و همه فرودستان آنان نیز لایق بدبختی‌هایی هستند که نصیبشان شده است. ساختار جهان امروزی اینگونه به شما القا می‌کند که هر که به جایگاهی بالا رسید بسیار از شما که آن را خواسته‌اید و در این بین ناکام مانده‌اید، برتر بوده و شما هیچ استحقاقی برای کسب آن جایگاه، نداشته و ندارید. در صورتی که همگی می‌دانیم که شانس نیز رکنی مهم در کسب این دست از جایگاه‌ها بوده است. همیشه افراد ثروتمند یا کسانی که جایگاه‌های سیاسی بالایی دارند، گفته‌اند که شانس اهمیتی نداشته و ما بوده‌ایم که تنها با تلاش خود به همه خواسته‌های خود جامه‌ی عمل پوشانده‌اند. این جملات هرگز در تاریخ جهان خود را نشان نداده‌اند. چه بسیار انسان‌هایی که وقت

و تلاش بسیاری را برای موفقیت در کاری صرف کردند و نهایتاً چیزی به دست نیاوردند. شکست همواره بخشی از زندگی بشری بوده. قصه‌های راه‌های دشواری که بسیاری از جان‌های جوان و پرامید در آنان قدم گذاشتند و در نهایت ناکام ماندند، بسیارند. شما در دنیای امروز و حتی در تاریخ جهان داستان تلخ این ناکامی‌ها را نمی‌شنوید. بسیار درباره ناپلئون در جهان پیش از جهان مدرن می‌شنویم و او را فردی می‌بینیم که در نهایت شکست خورده. هر چند او نیز در میان بسیاری سر برآورد که تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید که این طبقه به جایگاهی بلند برسند و به نوعی شانس نیز در مسیر او علاوه بر هوش و تلاشش نیز مؤثر بود. انسان امروزی این مسئله را فراموش کرده: «افرادی که به آرمان‌های خود نرسیده‌اند لایق دلسوزی هستند نه تحقیر.»

این مورد در جوامعی چون ایران امروزی وجود دارد. به سادگی می‌بینیم که آنان که در خانواده‌ای زاده شده‌اند که پدر شغلی خاص دارد به راحتی عرصه را برای سایرین که تلاش خود را تماماً در این عرصه مبذول می‌دارند تنگ می‌کنند. مثلاً در

مشاغلی چون وکالت که می‌بینیم به چه صورت حضور فرد در میان خانواده‌ای که در این شغل هستند، فرصت‌هایی بسیار پیش رویشان قرا می‌گیرد ولی شخصی دیگر به سبب عدم وجود آشنا عملاً در دوران تحصیل راهی برای اشتغال نمی‌یابد. این البته فقط محدود به وکالت نیست و صد البته در سایر مشاغل نیز وجود دارد. حتی سهمیه‌ها نیز در این راستا عمل می‌کنند. این سنخ مسائل شما را به این می‌رساند که گویی کشورتان، هیچ نیازی به شما ندارد و هرگز نخواهد داشت. ناامیدی‌ای که فراموشی آن بسیار دشوار است. آن هم در جامعه‌ای که می‌بینیم اشتغال در موارد خاص است که منجر به موفقیت می‌شود و نباید موارد خاص موفقیت در کارهایی به مراتب کم‌تر دیده شده را به کل جامعه، تعمیم دهیم.

## \* جامعه‌ی فردگرا:

این مورد در ادامه مورد پیشین نیز می‌باشد. اینجا نیز جامعه‌ی فردگرا به همگان اینگونه می‌گوید که فرد و موفقیت‌هایش همه چیزی است که به آن باید توجه شود. همگان یک سرنوشت ویژه‌ای دارند که در آن بهترین خواهند بود. جامعه هیچ اهمیتی ندارد



ما نخواهد شد و با آن پایه فلسفی که بر مبنای آن پیش رفته‌ایم و اینگونه گفته‌اند که غایت زندگی عاطفی فرد این است، چونین رابطه‌ای یک فاجعه‌ای بیش نیست. تنها راه درمان این مشکل این است که بفهمیم این حرف رویایی بیش نیست.

### \* رسانه:

درباره رسانه هر چه بگوییم کم گفتیم. بخش اعظم زندگی ما را رسانه می‌سازد. همه‌ی جهت‌گیری‌ها، همه‌ها و بسیاری از بحث‌های ما از رسانه آغاز شده است. مطمئناً کتمان

ما را به خوشبختی برساند.

### \* رمانتیسیم:

بنا بر این دید در رمانتیسیم، که یک فرد در این جهان هست که ما را خوشبخت خواهند ساخت. در حالی که روابط امروزی بسیار دورتر از این فرض هستند. روابطی که به سختی می‌توان تحمل نمود. افرادی را می‌بینیم که تعدادی بارزه شخصیتی مثبت دارند که برای ما دلپذیر هستند و بارزه‌های منفی بسیاری دارند که نهایتاً برای آن چند ویژگی مثبت تحملشان می‌کنیم. این است که نهایتاً چیزی جز سرخوردگی نصیب

و فقط فرد است که باید موفق شود و عنان آن را در دست گیرد. این چیزی است که مردم جهان امروز با آن درگیرند و نتیجه آن برای بسیاری چیزی جز شکست نخواهد بود که نهایتاً بسیاری را افسرده می‌سازد. تنها چیزی که این مسئله را ممکن است حل کند، رضایت به زندگی روزمره و لذت بردن از همراهی با آن است. چه بسا این وقایع هر روزه و رضایت به اتفاقات و زیبایی‌ها و کمک‌هایی که به هم‌نوعان خود می‌کنیم بسیار دلنشین باشد و انسانی آرام‌تر و شاداب‌تر از ما بسازد. زندگی عادی نیز می‌تواند

# لایک

مستر تومز (دیگو دلا پوستا)



نیست، یا نداشتن بدنی عالی  
مشکلاتی است که ما داریم و  
نمی‌توان آن را توجیه نمود. در  
حالی که می‌دانیم در طبیعت  
موجودات مختلفی با ضعف و  
نقص‌های خاص وجود دارند.  
کمال در بطن هیچ موجودی  
نیست و آنان که در عالی‌ترین  
مرتبه خود را نشان می‌دهند نیز  
ضعف‌های خاص خود را دارند.

## \* دوری از طبیعت:

آدمی از طبیعت ریشه گرفت،  
سالیان درازی تا قبل از پیشرفت  
تمدن که تقریباً ده‌هزار سال  
پیش به این مرحله رسید

هشتگ‌سازی، ایجاد چالش و  
کارهایی از این قبیل، ذهن انسان  
را به بیراهه می‌کشاند.  
صرفاً همین رسانه‌های جنجالی  
بوده‌اند که توجه را جلب  
کرده‌اند. رسانه‌هایی که حل  
مسائل بشری را بیان نموده‌اند یا  
بخش زیبایی از طبیعت را نشان  
داده‌اند، کمتر مورد توجه قرار  
می‌گیرند. در حالی که همین  
رسانه‌ها هستند که به پیشرفت  
بشریت کمک می‌کنند.

## \* کمال گرایی:

جامعه مدرن به ما اینگونه القا  
کرده که زندگی عادی، جایگاه  
عادی، خواستن آنچه برترین

نقش آن در آگاه‌سازی انسان  
مدرن، امری غیرعقلانی است.  
اما این رسانه‌ها صرفاً آگاه‌سازی  
انجام نداده‌اند. آنها همواره در  
صدد جهت‌بخشی به ذهن شما  
بوده‌اند. تلاش کرده‌اند با نشان  
دادن آنچه حساسیت‌برانگیزتر  
بوده است، شما را به سوی  
خود جلب کنند. تمام التهابات  
موجود در آن به نوعی به این  
رسانه مربوطند. هرگز نمی‌خواهم  
در راستای حرف‌های آنان که  
می‌خواهند اوضاع را بسیار خوب  
و عالی جلوه دهند چیزی گفته  
باشم. تنها مطلب این است که  
رسانه‌ها با انجام اعمالی از سنخ





برای پیشرفت آدمی به نظر آمد. همین بود که در گذر زمان، انسان صرفاً این ابزار را به کار می‌برد و با صنعتی شدن عملاً کمر بر کنترل کامل آن نهاد. طبیعت اما رام‌ناشدنی است و نشان داده انسان است که باید خود را با آن تطبیق دهد. این دوری جستن را از زادگاه مادری، نه تنها انسان را از آلودگی‌ها و بیماری‌ها دور نمود، بلکه روح و روان انسان مدرن، همواره این خلأ را حتی در صورت کتمان، حس می‌کند. بسیار دیده‌ایم که چه میزان طبیعت‌گردی توانسته این آسیب‌ها و استرس‌های دنیای مدرن را کاهش دهد.

رویه‌ی نادرست تعامل آدمی با طبیعت، البته به نظر تا زمانی که فاجعه‌ای بسیار بزرگ برای آدمی رخ ندهد قابل درک نخواهد بود. مشکل البته گریبان‌گیر طبیعت نخواهد شد، بلکه آدمی است که با این دست اعمال خود را نابود می‌کند و طبیعت نیز بعد از مدتی، همانطور که بارها خود را بازسازی کرده، این بار نیز همان کار را خواهد کرد. تا اینجا آن چه لازم بود از مصائب زندگی مدرن بررسی شد. اما در ادامه باید ماهیتی جدید را که در طول همان دوری از طبیعت ایجاد می‌شود مورد واکاوی قرار داد. این مسئله، در زندگی انسان مدرن، او را از سرشت واقعی خود دور نموده است.



گرفتند، شهرنشینی نیز آغاز شد که برای آن انسان مجبور بود، بافت طبیعی را مقداری تغییر دهد اما این تغییرات نیز آن چنان اساسی نبودند. در این دوران انسان‌ها کماکان در طول روز به طبیعت بازمی‌گشتند. بسیاری از ادیان آن تمدن‌ها، دین‌هایی طبیعی بودند که خدایان آنان نیز خود را در طبیعت می‌زیستند یا خود آنان با محیط طبیعی وحدت داشتند و یا بخشی از آن بودند. اما در گذر زمان و با جدایی دین از طبیعت، دید الهی به طبیعت از بین رفت و صرفاً آن نیز ابزاری

نیز انسان تمایلش به تأمین زندگی خود از طبیعت بود. وارد تئوری‌هایی که از نظر علمی جای تأمل دارند نمی‌شوم اما باید دانست که ابتدای کار انسان‌ها هیچ توانی بر غلبه بر سایر موجودات نداشت و در گذر زمان با ابزارسازی و تشکیل اجتماعات توانست بر موجودات دیگر غلبه یابد. این غلبه البته بر بخشی از موجودات شکل گرفت و در این راستا نبود که کل منشأهای حیاتی طبیعت را در اختیار انسان قرار دهد. این رویه تعامل انسان بود با طبیعت. بعدتر که تمدن‌های بشری شکل

# بخش دوم: پورنوگرافی

بخش دوم به بررسی پورنوگرافی و چگونگی سو استفاده‌ی آن از غریزه‌ی آدمی برای جدایی کامل او از راه طبیعی ارضای نیاز جنسیتش، اختصاص دادم.

این نیز اولویتی برای انسان صدهزارسال قبل بوده که در آن زمانه، بعید بود شریک‌های جنسی زیادی بیابد تا به این مهم دست یابد. پورن، با نشان دادن افرادی متعدد و گوناگون، برای این ذهن‌های آدمیان بسیار تحریک‌کننده و برانگیزاننده است. انسان‌های امروزی به راحتی می‌توانند تعداد زیادی از این افراد و شریک‌های جنسی (در تصورات خود) را در پورنوگرافی مشاهده کنند چیزی که آن انسان نخستین شاید در کل زندگی خود تصورش را هم نمی‌توانست بکند.

به آزمایش زیرین توجه کنید تا مسئله چگونگی اعتیاد مشخص شود:

یک موش نر را در قفسی که در آن موشی ماده که آماده‌ی جفت‌گیری است، قرار می‌دهند، این موش تا جایی که ممکن است با ماده جفت‌گیری می‌کند و تا جایی که خسته شود به این کار ادامه می‌دهد و در پایان از ماده خسته می‌شود و دیگر با

نیزه‌های سنگی حمله می‌کردند و در غار زندگی می‌کردند، نداریم و غرائز ما عیناً همان است که بوده. بسیاری از ابعاد این زندگی مثل زندگی در این شکل منازل، مشاغل پشت میزی هنوز برای آن به درستی جا نیفتاده‌اند. در واقع ذهن آدمی با نشستن در کنار آتش از همه این‌ها ذهنی سازگارتر دارد. مثلاً مغز ما توسط غذاهای پرکالری به راحتی تحریک می‌شود. در گذشته این بسیار سخت بود که انسانی به غذای پرکالری دست یابد و در راستای به دست آوردن آن، فرایندی سخت و طاقت‌فرسا طی می‌کرد. اکنون شما با انواع کربوهیدرات‌ها و غذاهای فرآوری شده، می‌توانید زندگی خود را بگذرانید و مغز شما نیز به راحتی با این غذاها تحریک می‌شود، چون میل آن به خوردن چنین غذای پرکالری است، دقیقاً مثل پورن فرایندی که در مشاهده پورن رخ می‌دهد! مغز ما، ما را به این هدایت می‌کند که همواره از تمام فرصت‌ها برای به دست آوردن آنچه تحریکش می‌کند را بکار ببرد.

مورد دیگر علاقه طبیعی انسان به افزایش نسل خود است.

پورنوگرافی مسئله‌ای است که باید فرای نظریات ناظر به مباحث دینی و سرمایه‌داری به آن پرداخت. با بردن بحث به این بازخوانی‌ها، تنها از اهمیت آن کاسته می‌شود و نتیجه‌ای ناکارآمد و غیرعملی حاصل می‌شود. شیوه نگاه ما، بیش‌تر ناظر به اثرات مغزی ثابت‌شده‌ای است که نه تنها در انسان بلکه سایر مغزهای مشابه، همچون مغز موش نیز ثابت شده است. باید دید که چگونه پورن اعتیادآور است. در واقع، این را می‌بینیم که چگونه همه‌ی پستانداران می‌توانند در این مسئله درگیر شوند.

ذهن ما صدهزار سال است که تکاملی نداشته است. یعنی فرقی با نیاکان پوستین‌پوش خود که در آن روزگار به جانوران با





بین ما و تمام پستانداران مشترک است. این بخش کنترل احساساتی چون غم، خشم و از همه مهم‌تر محل تمام غرایز و شهوات و نیازهای ما می‌باشد. علایق جنسی ما چیزی در آلات تناسلی ما نیست، در مغز ماست که اینها جای دارند. این دستگاه لیمبیک است که به سبب آن، اکثر اعتیادهای ما رخ می‌دهد. برخلاف کورتکس<sup>۲</sup> مغز که در آدمی بسیار بزرگ‌تر از سایر موجودات است و فرایندهای منطقی و عقلانی در آن طی می‌شود و به احساسات ربطی ندارد و نتایج اعمال ما را تشخیص می‌دهد، اما بخش لیمبیک کاملاً متفاوت است و در نتایج اعمال را درک نمی‌کند و در همه پستانداران به طور یکسان عمل می‌کند و این برابری است

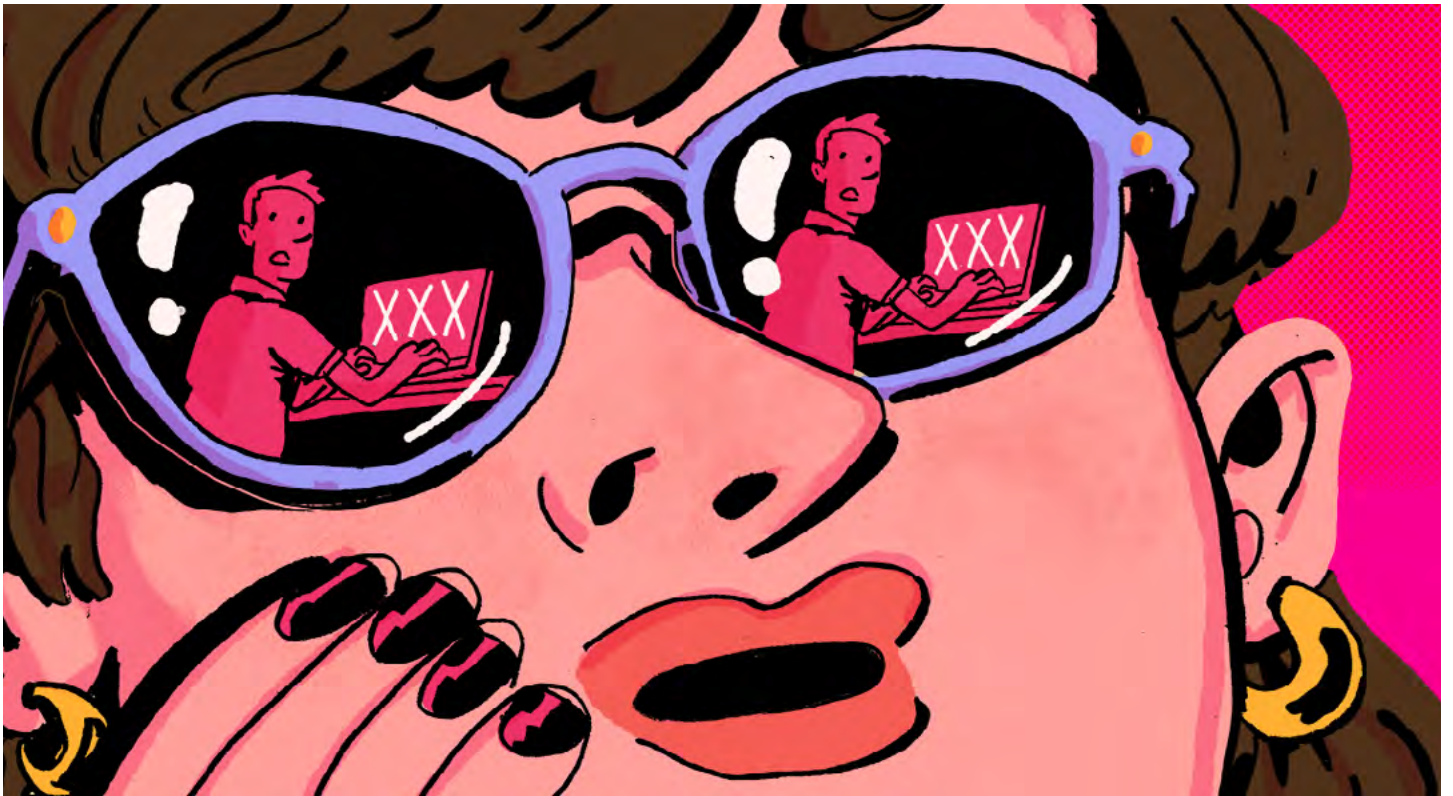
تا دقیقاً کاری شبیه همان موش نر، دست کم به طور مجازی تکرار کند و به مانند همان، تغییر روند می‌دهد. یا در مورد میمون‌ها نیز فرایندی مشابه مشاهده پورنوگرافی انجام می‌شود. دانشمندان برای میمون نر الگویی ایجاد می‌کنند که او مجبور شود برای مشاهده‌ی اندام میمون ماده، آبمیوه‌ی شیرین خود را که از خوردن آن لذت می‌برد، تحویل دهد و این کار را مجدداً حاضر است انجام دهد. این نیز انسان درباره مشاهده‌ی پورن انجام می‌دهد.

علت را در یک جا می‌شود جستجو کرد: دستگاه لیمبیک<sup>۱</sup> (قشر باستانی پستانداران) که

او جفت‌گیری نمی‌کند. دوباره به جای موش ماده‌ی نخست، ماده‌ی دیگری می‌گذارند که این باعث می‌شود تا موش نر، دوباره تلاش کند تا با موش جدید نیز جفت‌گیری کند. مجدداً موش نر علاقه خود را از دست می‌دهد و این فرایند را با موش‌های ماده دیگری تکرار می‌کند و این تا جایی ادامه می‌یابد که موش نر از این مسئله و فرسایش ناشی از آن به شدت خسته شود و حتی ممکن است در نهایت بمیرد. این مورد در تمام پستانداران و جنس ماده‌ی آنان نیز صورت می‌گیرد. در واقع بخشی از ژنتیک پستانداران است. این درباره معتاد به پورن نیز صادق است. او تلاش می‌کند

۲) Cortex

۱) Limbic system



او صرفاً در صدد رسیدن به اوج دوپامین است. بعد رسیدن به اوج نیز دوپامین، کاهش می‌یابد و با رسیدن به آن مورد جدید مجدداً فرصت برای بالا رفتن آن به وجود می‌آید. اینگونه است که بیننده پورنوگرافی، روی ویدیوی جدیدی کلیک می‌کند تا دوباره این دوپامین بالا رود. سامانه‌ی پاداش به دنبال مشاهده‌ی چیزهای جدید است و نوآوری‌ها را بسیار دوست دارد. پس این تغییرات است که انسان را به اعتیاد می‌رساند. درباره‌ی این سلطه‌ی سامانه‌ی پاداش باید آزمایشی که بر روی موش‌ها انجام گرفته بینیم: با اتصال الکترودی به این بخش در مغز یک موش، که با سیمی به اهرمی وصل شده است. موش با

صادق است و باید این را گفت که بدن بالاترین افزایش دوپامین را در هنگام ارضای میل جنسی دارد. در این زمان است که با توجه به تمام مواردی که گفتیم، علت اعتیاد به پورنوگرافی مشخص می‌شود. از طرفی ما یک میل به گسترش نسل داریم که فقط هم در انسان نیست و این را با نام اثر کولیجی<sup>۵</sup> نیز می‌شناسیم. این را در کنار لذت ناشی از ارضا شدن بگذاریم، می‌فهمیم که پورنوگرافی چگونه سبب اعتیاد می‌شود. افزایش دوپامین در سامانه‌ی پاداش موجب می‌شود که احساسات به اوج خود رسند و با وجود اینکه شاید بخش عقلانی به انسان فرمان‌هایی می‌دهد،

که نتایج آزمایش‌های بالا را به انسان نیز تعمیم می‌دهد. سامانه پاداش مغز<sup>۳</sup>، این دو بخش را به هم متصل می‌کند. اینجا، جایگاهی است که تمام لذات ما خود را بروز می‌دهند و ما با اینجاست که می‌فهمیم چه را دوست داریم و چه را دوست نداریم. این بخش همچنین در هنگام فعالیت‌های مربوط به بقای ما نیز فعال می‌شود. ماده شیمیایی عصبی‌ای که این بخش را فعال می‌کند، دوپامین<sup>۴</sup> است. مثلاً در مورد غذای پرکالری، برای این افزایش دوپامین است که ما لذت بیشتری از خوردن می‌بریم. در مورد مواد مخدر نیز همین مورد

۳) Reward system

۴) Dopamine

۵) Coolidge effect



دلیل برای ارضای نیاز غریزی خود. رفتاری که در بسیاری از اعتیادهای دیگر شکل می‌گیرد. درباره فetiš‌های جنسی<sup>۶</sup> آدمی مدت‌ها بوده که درگیرشان است. این نیز خود دلیلی است برای رجوع بسیاری به پورنوگرافی. چون آنان آن چیزی که نمی‌توانند در روابط واقعی تجربه کنند نیز در پورنوگرافی می‌بینند. منتها این نوشتار هدفش بررسی مواردی

#### ۶) Sexual fetishes

درباره فetiš‌های جنسی نیز باید گفت که در پستانداران دیگر نیز مشاهده شده است از جمله دلفین‌ها و سمورهای آبی که با رجوع به اینترنت مواردی را در این باره می‌توانید مشاهده کنید.

دوپامین ناشی از آن تعامل دارد و تحرک او به سوی آن، از همین ناشی می‌شود.

یک معتاد به پورنوگرافی در گذر زمان، شاید ابتدائاً سراغ محتویات معمول برود اما این تکرار، منجر به کاهش دوپامین می‌شود و او مجبور است به سراغ محتوای شوکه‌کننده‌تر و نوآورانه‌تر می‌رود. در واقع در گذر زمان آن جذب‌های که ناشی از طبیعت آدمی بوده، به خود محتوای پورنوگرافیک می‌رسد و از آن دلیل غریزی دور می‌شود. پورن را به سبب این که پورن است مشاهده می‌کند و نه یک

فشار دادن اهرم، سامانه‌ی پاداش را فعال می‌کند. موش هر بار برای لذت بردن این اهرم را می‌فشارد و خود موش اینقدر از این لذت می‌برد که از خوردن، جفت‌گیری، نگهداری فرزندان، خودداری می‌کند و تا زمانی که بمیرد این اهرم را فشار می‌دهد. این چنین رفتاری، بسیاری از معتادان مواد مخدر نیز مشاهده می‌شود.

دوپامین آن چیزی است که تمام انگیزه و تحرک آدمی از آن نشأت می‌گیرد. انسان به هر سمتی که می‌خواهد برود و متمایل به تعامل با آن است، ریشه در افزایش

# آسیب روحی پورن

کلیر مرچلنسکی



بوده که شخص از پورنی که محتوایی معمول دارد، به سبب تکراری شدن مجبور است سراغ محتواهای دیگری رود. در واقع هرگز در این راستا به نقطه‌ی پایانی نخواهد رسید و این هم عاملی است برای ادامه‌ی مشاهده و به بیان دیگر اعتیاد به پورنوگرافی.

باید این قضیه را از خودارضایی جدا کرد. خودارضایی نیز رفتاری است که ریشه‌ای بسیار طولانی و درازتر از پورن آنلاین که موضوع این بخش است داشته. این رفتار را از مشاهده پورن جدا ببینید. شاید هم‌عرض هم باشند ولی آثاری جدای از هم دارند و نویسنده هیچ بررسی‌ای بر پورنوگرافی انجام نمی‌دهد. بیشتر کسانی که معتاد به پورن هستند و از مشاهده اجتناب می‌کنند آثاری چون افسردگی، اضطراب، خستگی و ... حس می‌کنند و از طرفی نیز از نظر جسمی بعضاً سردرد، حالاتی شبیه سرماخوردگی و بیخوابی مشاهده شده است.

یک معتاد همواره زمان مشاهده از کنترلش خارج می‌شود. در مطالعات صورت‌گرفته، مشاهده‌ی پورن، با افسردگی و اختلالات جنسی بسیاری ارتباط دارد. درباره بسیاری از اعتیادها ما دیده‌ایم که تغییراتی در مغز انسان شکل گرفته است و مطالعات بسیاری انجام گرفته است. اما در مورد پورن این مطالعات انجام نگرفته و باید تعجب کرد که چرا اینگونه

باشید اما می‌دانیم که بعدتر شما را وارد دخمه‌ای تاریکتر می‌کند. حال ما در این دنیای مدرن به این مسئله می‌رسیم که این پدیده، یک موردی است که انسان را از ساختار طبیعی خود دورتر می‌سازد. او را از آن احساس طبیعی‌ای که انسان‌ها بقای خود را از طریق آن به پیش می‌برند دور می‌کند و این یک

است که حتی در مورد بازی‌های رایانه‌ای نیز این مطالعات انجام گرفته ولی در این مورد خیر. نکات مثبتی که برای پورنوگرافی اشاره می‌شود همه در مسیر همان افزایش دوپامین هستند و تفاوتی بین ماده‌ی مخدر و پورن در این مورد نیست. هر دو کمک می‌کنند تا روانی آسوده برای مقطعی داشته



از طبیعت او بوده است و انسان مدرن باید تدبیری برای مقابله با آن بیندیشد. تدبیری که با ذات بشری هماهنگ باشد و مشخصا باید چیزی بهتر از فیلتر کردن یا خارج کردن آن از دسترس سننن خاص باشد.

بدین صورت تلاش شد تا مشکلات و مصائبی که جهان مدرن، این جهان که در آن زندگی بسیار امن تر از گذشته است را تبیین کنیم. شما هرگز مشکلات آن انسان های نخستین را نداشته اید اما راه های موجود برای افسردگی و بیمار شدن بسیار بیش تر از گذشته است. امید است که نسل آینده بیش تر به این مصائب بیندیشد.

شدن اکثر محتویات مورد نیاز اینترنتی که همگان به آنان نیاز دارند، فیلتر شده است و همگان بر دستگاه های خود فیلترشکنی نصب نموده اند که طبعاً در مورد کودکی کنجکاو، این مورد قطعاً آسیب فراوانی می رساند. در واقع کشور ما خود در راستای افزایش این مصائب و دو چندان کردن آنان قدم برداشته است.

شاید بگویید این میزان توضیحات درباره پورنوگرافی چه ربطی به مصائب دنیای مدرن داشته. در حالی که پورنوگرافی خود ماده ای مخدری است که مادیت ندارد اما زندگی مادی بسیاری را تحت تأثیر قرار می دهد. در راستای آن دور شدن انسان

فاجعه ای است برای بشریت که خود را با پورنوگرافی از رابطه ی جنسی واقعی دور کرده است. این حتی بدون اشاره به آن تعریف های ناصحیحی است که از رابطه ی جنسی در پورنوگرافی ارائه شده است و در گذر زمان این حتی می تواند معیار فکری بسیاری را در انتخاب شریک و برقراری رابطه قرار گیرد. بسیاری از معتادان و مشاهده کنندگان به سبب نداشتن تجربه پیشینی، همان تصاویری که در پورنوگرافی دیده اند را معیاری برای انتخاب شریک جنسی می بینند که هرگز با واقعیت بدن اکثریت انسان ها سازگار نخواهد بود. در ایران نیز به سبب فیلتر



# پایان یک مرثیه

می پوشیم و بر بالش های سبزرنگ تکیه می زنیم و به قدری در دانشگاه درخت می کارند که گویا به یک پارک جنگلی وارد شده ایم. از زمانی که نگهبانان جلوی درب ناخن ها و پوشش و شپش سر را چک نمی کنند و می گویند با همان استایل هایی که در برنامه ی تلگرام با عنوان استایل دانشجویی می شناسید وارد شوید. از زمانی که مسئولین آموزش دانشگاه به ما لبخند می زنند و نمی گویند هر ترم یک نفر شما تقدیرش عذابی الیم است. از زمانی که جلوی درب اتاق مدیریت هر دانشکده، زنجیر عدل نوشیروانی آویخته می شود تا با حرکت دادن آن به داد تو برسند و نه به حسابت. از زمانی که

یا اواسط ترم و یا چهار جلسه ی پایانی جهت رفع اشکال و یا آزمون ها و ... حضوری شد، یک متن در باب تغییر شرایط با حضوری شدن دانشگاه ها بنویسم که چون در زمان مقرر دیگر مایی وجود ندارد پس برایتان از پیش بینی های خود می گویم.

و می گویم از زمانی که مقدم سبزمان را گرامی می دارند و اتوبوس های دانشگاه برای رفع عقده ی نبود آن اتوبوس زردهای معروف کشورهای بلاد کفر مبدل به یک اتوبوس زرد رنگ می شود که زمستان بخاری و تابستان کولر دارد و جوی هایی از غسل و شیر میان دانشگاه روان می شود و زمان استراحت در مکان های تعبیه شده، لباس هایی از جنس حریر

در آغاز متن این شماره در آستانه ی نوشتن آن بودیم که بگوییم: «سلام سلام، همگی سلام، ای زندگی سلام.» که ناگهان از اتاق فرمان به ما اشاره کردند: کجای کاری که این شماره پایانی جلد نشریه ی ماست و باید بگویی: «به خدا حافظی تلخمان سوگند نشد. که باید برویم و دلمان ثانیه ای بند نشد.» ما هم که دریافتیم به قلممان بازنشستگی اجباری خورده باید تمام حرف هایی را که در دلمان مانده یک جا در این شماره پیاده کنیم اما حقیقتاً گاه واژگان در وصف عینی شرایط کفایت نمی کنند. لذا قصد داشتم زمانی که دانشگاه در یکی از تاریخ های موعود هفدهم خرداد و یا اوایل ترم و



شکست دهند چه برسد کپی کردن منابع تحقیقات از یکدیگر! و در پایان، در یک کلام، آموزش عالی کشور عزیزمان به‌سان اقتصادمان از آلمان بهتر می‌شود.

خب... خواهش می‌کنم یک لحظه ضبط را متوقف کنید.

واقعاً... نه، واقعاً! نه، آخر می‌خواهم بدانم، آخر جای پرسش است! و تعجب می‌کنم بعضی از دوستان که ان‌شاءالله در میان خوانندگان این متن نیستند و برضد آرمان‌های مکتب ما قدم برنمی‌دارند چرا این قدر دم از حضوری شدن دانشگاه می‌زنند؟ نه، می‌خواهم بدانم، نه، آخر واقعاً فکر می‌کنید چه تغییر قابل توجه و چشم‌گیری در دانشگاه رخ داده‌است؟

مگر جز این است که همان دانشگاه قدیمی‌ای است که تنها روز نخست و آن هم استثناً اسانس توت‌فرنگی دارد و علتش تجدید دیدار با دوستان

تمام منابع درسی را مثل کلاس اول رایگان در اختیارمان قرار می‌دهند تا نگران پرداخت مبالغ هنگفت و نبود کتاب‌های کمیاب که نوشته‌ی خود اساتید هستند نباشیم و برای هر آزمون یک هفته فرصت مطالعه داریم و بین اساتید و دانشجویان برای بیشتر شدن ایام فرجه نبرد تن‌به‌تن همچون وایکینگ‌ها و انگلیسی‌ها شکل نمی‌گیرد و شربت‌های آبلیمو در فصل تابستان و چای و قهوه در فصل زمستان تنها به مراقبین آزمون‌ها و دوستان کت‌وشلوارپوش حراست اختصاص ندارد و به‌عنوان میان‌وعده به ما قهوه و یک رد ولولت و قرص آهن و ویتامین می‌دهند تا زمانی که می‌خواهیم مطالعه کنیم دچار افت جسمانی نشویم و تمامی علم‌آموزان که گیرایی دوچندان پیدا می‌کنند می‌توانند حتی با الگوبرداری از بچه‌های شریف، رئال مادرید را

غذای سلف را در ظرفی که به مایکل و برادرش در سریال «فرار از زندان» غذا می‌دادند تحویل ما نمی‌دهند و تنوع در غذای روزمره وجود داشته و نوشیدنی کنار غذا اضافه می‌شود تا اگر احیاناً لقمه در گلو ماند، به دیدار حق نشتابیم و خوابگاه‌ها محدودیت زمانی ورود ندارند. از زمانی که سقف وام‌های دانشجویی برای خرید تلفن همراه و لپ‌تاپ با قیمت محصولاتی مطرح جهانی سنجیده می‌شوند و نه با قیمت موبایل‌هایی که عمو فردوس با آن‌ها به ما حروف الفبا می‌آموخت. از زمانی که دانشکده‌ی حقوق دانشکدگان فارابی به امید حق علیه باطل بازسازی شده و از راهروهای مخفوف زندان عبرت‌وار خبری نیست. از زمانی که اساتید هر جلسه بعد از اتمام حضور و غیاب می‌گویند: «برای امروز کافی است!» زمانی که

است ولا غیر.

و سوگند یاد می‌کنم که از همان شب نخست در خوابگاه مجدداً باید سر مفقود شدن دمپایی‌های صورتی و آبی‌مان و بریده شدن تک دلمان توسط کریم‌ها به یکدیگر تهمت ناروا بزنیم! روی تخم‌مرغ‌ها ناممان را بنویسیم و بگوییم: لعنت بر کسی که از خوراکی‌های من بخورد و داخل کمد لباسمان را عوض کنیم و با آمدن آقایان محترم تعمیرکار پتو را پوشش خود کرده و با انواع حشرات و حیوانات که در خود استرالیا هنوز قفل است دست‌وپنجه نرم کنیم و با بوی استعمال دوستان از اتاق‌های کناری - البته که اصلاً میان خوانندگان این متن نیستند، ان‌شاءالله - مستفیض شویم و یخچالمان از شدت خالی بودن درش را که باز کنیم جیغ بکشد! و سر این‌که چه کسی چای دم کند و شب لامپ

را خاموش کند، استغفرالله! شرط‌بندی کنیم و انواع حرکت‌هایی را که خود ژیمناستیک‌کاران هم برای رسیدن به آن درجه باید ماه‌ها تمرین کنند پیش ببریم تا یک سریال چهل دقیقه‌ای به صورت غیرقانونی و از کانال‌های مربوطه دانلود کنیم و به دمپایی خود تکیه بدهیم و چهل دقیقه به گوش جان بشنویم: «رستا؟ رستا کجایی؟!» و بعد از حضور در کلاس‌ها نهایت جشن ما و اساتید گران‌قدر آن است که می‌شنویم: با سلام و تبریک به مناسبت بازگشت شما به محیط دانشگاه... خب وقت آغاز درس است و منابع هم جزوه پانصد صفحه‌ای خودم و هم کتاب‌های کمیاب است. فکر نکنید مثل اوایل کرونا می‌توانید بهانه‌جویی کنید. اصل بر افتادن این درس است مگر خلافتش ثابت شود! به نظرم باید چند نکته‌ی دیگر عارض شوم و دیگر «این بچه بیاید

پایین که سر مبارکتان درد نگیرد!» لطفاً تعدادی چوب بیاورید و موسیقی متن مناسب پایان یک شخصیت محبوب در دنیای سینما را در ذهن خود پخش کنید که آری، راه رفتنی را باید رفت و در بستنی را باید بست. در نخستین متن خود در این نشریه پندهایی برای ورودی‌های جدید عزیز داشتم و حالا که چند مدتی است ریا نشود، به گربه‌های بدون سطل زباله کمک می‌کنم و دیروز هم در یک خیابان یک عدد جوراب از یک پسر جوان خریدم، دیگر یک نور سفید می‌بینم و آری به نظر زمان رفتن ما هم فرارسیده است... پس این بار توصیه‌های پایانی خواهم داشت. در اواخر دوران تحصیل خود ناگهان کارت دانشجویی خود را گم کنید. شاید اکنون با خود بگویید کاری است بس بی‌ثمر! اما زمانی که روی تاریخ کارت انگشت خود را نگهدارید همچنان

به یقین با خود زمزمه می‌کنم: «ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی. تو بمان و دگران وای به حال دگران.» پس ای کاش مسئولین دانشگاه موجب شوند از چهار سال دانشگاه در آینده تنها به خوبی رفقا استناد نکرده و دعای خیرمان بدرقه‌ی راهتان باشد. از شما خوانندگان محترم نیز که اندام امید و معرفت خواهان آن هستیم که بر نقص‌هایی را که قطعاً در این سری مطالب کم هم نبوده به بزرگواری و طنازی خویش ببخشید که هدف جز آوردن لحظه‌ای لبخند بر لب شما نبود.

تبلیغات: به‌علاوه فعالیت بنده در توییت‌ها با همین نام ادامه می‌یابد که وسیله‌ی ایاب‌وذهاب و هزینه‌ی فیلترشکن شما و ناهار و صبحانه و خسارت تلف شدن وقت شما در آن صفحه پای کاروان است!

# بدرود!

دانشگاه تهران کن فیکون. به‌علاوه در روزهای پایانی با سرویس بهداشتی موردعلاقه‌ی خود در محیط دانشگاه خداحافظی کنید و اگر موردعلاقه ندارید، بدانید آف بر شما که هرگز وابستگی قلبی به این محیط نداشته‌اید! بنده که قصد دارم آن عبارت «خراب است» را که روی سرویس بهداشتی نوشته‌ام بعد از چهار سال پاک کنم تا از انحصاری بودن خارج گردد. شما را نمی‌دانم.

پند اخلاقی: خاطر م هست که در مجموعه‌ی کلاه‌قرمزی شخصیت گابی به آقای مجری می‌گفت: «کی صبح می‌شود من یک چیزی بخورم و بلکه خوشحال شوم؟» در زندگی مثل گابی منتظر فرا رسیدن زمان موعود برای شاد شدن نباشید! بلکه از مسیر لذت ببرید.

در پایان آن که درست است من همچنان در دانشگاه تشریف دارم اما هر زمان که از این‌جا رفتم

می‌توانید برای خرید قهوه و کیک و گاه‌گاهی کتاب از آن مددهای غیبی جویید.

اواخر دوران تحصیل خود و به‌خصوص در دوران جشن فارغ‌التحصیل شدن شرایط کلاس‌ها و اساتید را به‌سخره نگیرید؛ اولاً شاید یک بدبختی در ورودی شما از هفت‌ترمه شدن باز مانده بود و دوماً هم... بماند تحقیق برای جلسه آینده (که وجود ندارد). پیکسل‌های خود را در شومینه‌ی منزلتان بیندازید و اگر شومینه موجود نبود در کنار جوراب‌ها و نان روی بخاری قرار دهید تا در اثر شعله آب شود که بعداً دعایم خواهید کرد. مهم‌تر از همه برای قدردانی از کسانی که در طول ترم برایتان جزوه نوشته‌اند کمک هزینه خرید پلی‌استیشن فایو جمع‌آوری کنید.

انتقام سخت را فراموش نکنید! درب چند ماژیک را در کلاس‌ها بردارید تا خشک شود و اقتصاد



۵ دقیقه

# مصاحبه اختصاصی چرخه با دکتر زارع چاهوکی

فاطمه سادات موسوی

پروفسور فارابی، دانشگاه تهران



سلام و عرض ادب خدمت دکتر محمدعلی زارع چاهوکی معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تهران. باتشکر از شما بابت قبول انجام مصاحبه، باعث افتخار ماست همسخنی با شما.

نخستین و مهم‌ترین پرسش را در ارتباط با نوورودی‌های دانشگاه تهران بپرسم که دلیلی بر این مصاحبه هم هستند، بنده که اخبار فرهنگی دانشگاه را دنبال می‌کنم می‌بینم فعالیت‌های خوبی انجام شده در این یک ماه اخیر؛ جشن نوورودی‌های ۱۴۰۰ به صورت مجازی برگزار شد، پرسش‌نامه‌ی ارزیابی وضعیت فرهنگی و اجتماعی ویژه نودانشجویان طراحی شده، اطلاعیه‌های زیادی در ارتباط با معرفی بخش‌های مختلف معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تهران منتشر شده و در شماره‌ی نخست نشریه بانگ فرهنگ به صاحب‌امتیازی معاونت فرهنگی و مدیرمسئولی جناب‌عالی بخش زیادی را به نودانشجویان اختصاص داده است. به نظر، معاونت فرهنگی با وجود مجازی شدن دست از تلاش برنداشته، ضمن توضیح مختصری در رابطه با این فعالیت‌ها، بفرمایید آیا این همه‌ی ظرفیتی بود که در اختیار داشتید با وجود مجازی بودن و اگر حضوری بود معاونت فرهنگی بهتر عمل می‌کرد؟

از اسفند ۱۳۹۸ با همه‌گیری کرونا و غیرحضور شدن فعالیت‌های دانشگاه، در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز تلاش کردیم تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری اطلاعات، نذاریم امور حوزه فرهنگی و اجتماعی با مشکل مواجه شود. بلافاصله اتاق‌های مجازی برای برگزاری رویدادهای تشکلهای دانشجویی در اختیار دوستان دانشجوی قرار داده شد. امکان انتشار نشریات دانشجویی در سامانه نشریات فراهم شد. همچنین تلاش کردیم تا از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی، ایمیل و سایر سامانه‌ها برای اطلاع‌رسانی فعالیت‌های ارزنده تشکلهای دانشجویی استفاده کنیم. همچنین با پیگیری‌های مستمر سامانه جامع فرهنگی و اجتماعی دانشگاه در مهر ماه ۱۳۹۹ نهایی و فعالیت خود را آغاز کرد و فکر می‌کنم با کامل شدن بخش‌های مختلف این سامانه ظرفیت خوبی در اختیار فعالان فرهنگی دانشگاه قرار می‌گیرد. روی این سامانه مرتب داریم کار می‌کنیم و متناسب‌سازی آن را با نیازهای خاص تشکلهای دانشجویی دانشگاه تهران انجام می‌دهیم. به‌زودی امکان برگزاری تمام رویدادها به صورت غیرحضور در این سامانه فراهم می‌شود. همچنین سامانه‌سپاری امور مالی انجام می‌شود. افزون بر آن کل فرآیند درخواست‌ها و مجوزها برای نشریات دانشجویی نیز در این سامانه انجام خواهد شد. برای بقیه امور فرهنگی تشکلهای نیز کامل در سامانه امکان ارسال درخواست و ... وجود دارد.

در ایام کرونا به دلیل عدم حضور کامل همکاران با محدودیت نیرو و از طرفی محدودیت شدید اعتبارات مواجه بودیم، اما با تمام توان تلاش کردیم تا ارتباط دوستان دانشجوی با حوزه فرهنگی قطع نشود و همچنان چراغ فروزان فعالیت‌های فرهنگی روشن بماند. هرچند که معتقدیم حضور دانشجویان در دانشگاه به فعالیت‌های فرهنگی جلوه و اثری دیگر می‌بخشد و فعالیت غیرحضور با حضوری اصلاً قابل‌قیاس نیست. ان‌شا‌الله با حضوری شدن دانشگاه‌ها، شاهد حضور بانشاط دانشجویان در دانشگاه و تقویت فعالیت‌ها باشیم.

خوب از شرایط کرونا و تعطیلی طولانی‌مدت دانشگاه گفتیم؛ جدای از این آیا شما بی‌انگیزه بودن برای فعالیت فرهنگی و اجتماعی را در دانشجویان مشاهده کردید؟ بالاخره شما هم استاد دانشگاه هستید و با دانشجویان در ارتباطید. از دلایل کناره‌گیری دانشجویان از این نوع فعالیت‌ها بگویید. آیا کرونا این وضعیت و روند را کد را تقویت کرد؟

بی‌انگیزگی دانشجویان نسبت به فعالیت‌های تحصیلی و همچنین فرهنگی و اجتماعی متعدد است. فکر می‌کنم این بی‌انگیزگی معلول عوامل متعددی است. این عوامل عبارتند از: ناامیدی به دلیل عدم مشخص بودن زمینه اشتغال بعد از تحصیل، تشدید مشکلات اقتصادی و اجتماعی، کاربردی و مهارتی نبودن آموزش‌های دانشگاهی، عدم برنامه‌ریزی جامع دستگاه‌های ذیربط مانند آموزش و پرورش، وزارت علوم، وزارت ورزش و جوانان و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای حل واقعی مشکلات نسل جوان در حوزه اشتغال و سایر موارد.

همچنین دلیل دیگر بی‌انگیزگی دانشجویان فکر می‌کنم عدم توجه دانشگاه به جایگاه دانشجویان و تشکلهای دانشجویی است. هویت دانشگاه به دلیل حضور دانشجویانش است، متأسفانه دانشگاه در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا رکن اصلی را در نظر نمی‌گیرد. در صورتی که باید محور تمام برنامه‌ها پرورش دانش‌آموختگانی متعهد، متخصص و مهارت‌محور می‌بود. اما می‌بینیم که در برنامه‌ها به صورت عملی به این نکته مهم توجه نمی‌شود. همچنین دانشگاه به جای فراهم‌آوردن بستر و تشویق دانشجویان به فعالیت‌های مشارکت‌جویانه که سبب تقویت مهارت‌های عمومی و تخصصی می‌شود، بعضاً در برخی موارد از نظر قوانین و مقررات آن قدر محدودیت ایجاد می‌کند که دوستان دانشجوی از فعالیت منصرف می‌شوند.

متأسفانه کرونا با تشدید مشکلات اقتصادی، روحی و روانی، باز بی‌انگیزگی نسل جوان را بیشتر کرد.

شما به عنوان معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه و قبل از آن در جایگاه استادی، جای چه چیزی را خالی می‌بینید در دانشگاه؟ آیا وضعیت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه مورد قبول هست؟ ریاست و در واقع مقام‌های بالادستی در رأس دانشگاه تهران چه دیدگاهی نسبت به مسائل فرهنگی داشتند؟ آیا آن اندازه‌ای که به مسئله علمی و ارتقای آن فکر می‌کنند برای فعالیت‌های فرهنگی ارزش قائل هستند؟ یعنی از اختصاص بودجه (در رابطه با بودجه لطفا کمی شفاف‌سازی انجام دهید) گرفته تا برای مثال موانع و محدودیت‌هایی که در مسیر تشکل‌ها و گروه‌های مختلف قرار میدهند؟

فکر می‌کنم ما در دانشگاه باید بستری را برای فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان به معنای واقعی هنوز ایجاد نکردیم. برای ایجاد هم به بودجه، نیروی متخصص و قوانین تسهیل‌گیر نیاز داریم. در طول فعالیت در اداره کل فرهنگی و چند ماهی در معاونت تلاش کردم برخی از موارد مانند قوانین تسهیل‌گر را ایجاد کنیم اما لازم است همه بخش‌های دانشگاه به این موضوع توجه کنند. ما متأسفانه هنوز اهمیت فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دانشجویان را درست درک نکردیم که چه میزان می‌تواند در آماده‌سازی دانشجویان برای ورود به جامعه و کسب و کار موثر است، اگر به اهمیت این موارد به صورت واقعی کل نهاد دانشگاه پی ببرد، دیگر حمایت از حوزه فرهنگی در حرف باقی نمی‌ماند و به عمل تبدیل می‌شود.

معتقدم فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دانشجویان جزئی از یادگیری و تکمیل‌کننده آن است. به عبارتی دانشجویی می‌تواند مهارت‌های عمومی و تخصصی را کسب کند که افزون بر گذراندن دروس در فعالیت‌های تشکل‌های دانشجویی نیز مشارکت کند. در این صورت است که مهارت‌ها را فراگرفته و فردی خودساخته برای ورود به جامعه خواهد شد.

دانشگاه باید به تشکل‌های دانشجویی به صورت واقعی و نه شعاری اهمیت دهد و بداند که این تشکل‌ها چنانچه به صورت مطلوب بستر فعالیت‌های مشارکتی دانشجویان را فراهم کنند، دانشگاه به طور واقعی در تعلیم و پرورش دانشجویان موفق خواهد بود.

همیشه تلاش کردیم تا مشکلات بر سر راه تشکل‌ها را برداریم. با پیگیری‌های مکرر چندین ساله موارد زیر خوشبختانه محقق شد:

- ۱- صفر شدن بالاسری حق ثبت‌نام رویدادهای تشکل‌های دانشجویی
- ۲- گرفتن مجوز سامانه‌سپاری امور مالی تشکل‌های دانشجویی
- ۳- تهیه و پیگیری تصویب آیین‌نامه‌های استاد مشاور فرهنگی و علمی، استاد مشاور انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی
- ۴- تهیه و پیگیری تصویب کارنامه فرهنگی و اجتماعی دانشجویان
- ۵- تهیه و پیگیری تصویب آیین‌نامه اجرایی نشریات
- ۶- تهیه و پیگیری آیین‌نامه اجرایی انجمن‌های علمی دانشجویی
- ۷- راه‌اندازی سامانه جامع فرهنگی و اجتماعی
- ۸- راه‌اندازی سامانه نشریات دانشجویی
- ۹- تاسیس مرکز مدیریت مهارت‌آموزی و مشاوره شغلی دانشجویی
- ۱۰- تلاش برای برقراری ارتباط بین تشکل‌های دانشجویی با سایر بخش‌های دانشگاه

ما در دانشگاه تهران با چهار عنوان و بستر روبه‌رو هستیم که دانشجو می‌تواند در بدو ورود در یکی از آن‌ها وارد شده و با توجه به علایق خود فعالیت فرهنگی انجام دهد؛ انجمن علمی، کانون‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و فرهنگی، نشریات و تشکل‌های اسلامی ( بسیج، جامعه اسلامی، انجمن اسلامی و ...). به نظر در این شرایط که دانشجویان نمی‌توانند مستقیماً مراجعه کنند به اتاق‌ها و دفاتر این گروه‌های فرهنگی تا از نزدیک آشنا بشوند، سامانه جامع فرهنگی و اجتماعی نگارستان که به تازگی ایجاد شده خط اتصالی بین دانشجو و مسائل فرهنگی دانشگاه است، کمی در رابطه با این سامانه توضیح بدهید ( از شرایط کلی ثبت‌نام و حضور در آن‌ها و انتخابات و ... ) و آیا استقبالی در این مدت از این سامانه صورت گرفته؟ ما از شما در ارتباط با کارنامه فرهنگی دانشجویان شنیده بودیم که به نظر این سامانه نقش مهمی را قرار است ایفا کند.

سامانه جامع فرهنگی و اجتماعی، امکانات متعددی را برای عزیزان دانشجو فراهم می‌کند. در این سامانه امکان انجام کلیه امور تشکل‌ها مانند ارسال درخواست، ثبت عضویت، ارسال ایمیل و اعلان برای اعضای هر تشکل، انتخابات، برگزاری رویدادها و ... وجود دارد و در تلاشیم امکانات آن را مرتب به روز کنیم. خوشبختانه انجمن‌های علمی دانشجویی و کانون‌ها به نحو مطلوبی از امکانات این سامانه استفاده می‌کنند. در خصوص نشریات دانشجویی نیز به زودی امکان درخواست صدور مجوز و تغییرات به صورت الکترونیک فراهم می‌شود. همچنین در تلاشیم کلیه امور مالی تشکل‌ها با ایجاد کیف الکترونیک در این سامانه انجام شود. در حال حاضر نیز مجوز این کار را از دانشگاه گرفتیم و تلاش می‌کنیم به زودی در سامانه انجام شود.

از فعالیت‌های مهمی که در حوزه فرهنگی و اجتماعی برای ایجاد انگیزه بیشتر جهت مشارکت دانشجویان در فعالیت‌ها انجام شد، تهیه و تصویب کارنامه فرهنگی بود. در این کارنامه تلاش شد تمام جنبه‌های فعالیت دانشجویان در نظر گرفته شود و متناسب با نوع فعالیت امتیاز مربوط در نظر گرفته شود. این کارنامه اجباری نبوده و هر دانشجو بر حسب اختیار می‌تواند درخواست صدور این کارنامه را بدهد. خوشبختانه آیین نامه صدور این کارنامه مورد توجه وزارت علوم نیز قرار گرفت و برای تمام دانشگاه‌ها نیز ابلاغ کرد.

ما در کنار این سامانه سلسله وبینارهای هم‌اندیشی با اعضای تشکل‌های دانشجویی را از سال گذشته داشتیم که به طور مرتب و منظم برگزار شده با حضور خود شما و دیگر مسئولین بخش فرهنگی اما حضور دانشجویان حتی به عدد ۲۰ هم نمی‌رسید. با این وجود شما همیشه می‌فرمودید همین تعداد کم هم می‌تواند تغییرات بزرگی را در وضعیت ایجاد کند و مشتاق شنیدن نظرات فعالان فرهنگی دانشگاه بودید. چه قدر کمک کرد این نشست‌ها به شما و آیا اصلاً نظرات و پیشنهادات عملی هم شدند و یا فقط به صورت تئوری باقی ماندند؟

اغلب اقداماتی که در طول این ۵ سال در حوزه فرهنگی و اجتماعی دانشگاه انجام شده، بر اساس نظرات و پیشنهادهای فعالان تشکل‌های دانشجویی بوده است. هدف وبینارهای هم‌اندیشی نیز این بود که در شرایط همه‌گیری کرونا هر کدام از دانشجو بتوانند درخواست‌ها، نظرات و پیشنهادهای خود را ارائه کنند. هر چند که حقیر به طور شبانه‌روزی در شبکه‌های اجتماعی، ایمیل و تماس تلفنی و جلسات حضوری در خدمت دوستان بزرگوار بودم. معتقدم کار در حوزه فرهنگی باید با مشارکت همه از برنامه‌ریزی تا اجرا باشد و خوشبختانه در این بخش تلاش کردیم بدین گونه عمل شود.

آیا رویکرد معاونت فرهنگی به سمت پرداختن به مسائل و چالش‌های روز فرهنگی و اجتماعی دانشجویان هست؟ شرایط کنونی و وضعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور باعث به وجود آمدن مسائل و مشکلات ریز و درشتی شده ولی مثل این که دانشگاه هنوز با همان فرمت و شکل قبلی دارد پیش می‌برد، نظرتون در این مورد چیست؟! آیا دانشگاه پاسخگوی دغدغه‌های مختلف و به‌روز دانشجویان بوده و یا هست؟ (مسئله مهمی مثل تضمین آینده شغلی، تحصیل در خارج از کشور و ...)

دقیقا درست است ما به دلیل شرایط خاصی که در حال حاضر داریم، لازم است شکل فعالیت‌ها را در پسا کرونا تغییر دهیم. به نظرم کرونا در عین مشکلات زیادی که برای ما ایجاد کرد، باعث شد به سمت فناوری اطلاعات برویم که این ظرفیت، تحول عظیمی را در حوزه فرهنگی ایجاد خواهد کرد.

پرسشی هم در رابطه با نشریات پرسیم؟

به نظر مظلوم‌ترین بخش در بین تشکل‌ها، کانون‌ها و انجمن‌های علمی، نشریات دانشگاه باشد. برای مثال قبل از مجازی شدن با محدودیت چاپ نشریات روبه‌رو بودیم یا اختصاص ندادن بودجه‌ای به نشریات مستقل دانشجویی. آیا اقبال عمومی نسبت به نشریات کمتر است یا دانشگاه دلیل مضاعفی برای عدم توجه به نشریات دارد؟ در رابطه با قوانین نشریات هم ما ضعف‌هایی می‌بینیم که ظاهراً قصد اصلاح و تغییر وجود دارد.

به نظرم این طور نیست، تمام بخش‌ها برای ما اهمیت یکسان دارد، اما نوع کار در هر حوزه متفاوت است که باید به این موضوع مهم توجه شود. نشریات ما متعدّدند، نشریات مستقل و نشریات وابسته به تشکل‌های دانشجویی. در این ۵ سال تلاش کردیم نشریات آزادانه بتوانند به عنوان منعکس کننده دیدگاه‌های دانشجویان فعالیت کنند. تلاش کردیم سامانه نشریات دانشجویی راه‌اندازی شود. همچنین در سامانه جامع فرهنگی نیز امکان ثبت و نمایش عمومی نشریات وجود دارد. از طرفی قبل از کرونا در مورد تمام نشریات دانشجویی حمایت از چاپ صورت می‌گرفت و با وجود محدودیت‌های مالی تلاش کردیم در حد مقدور و با صرفه‌جویی در بقیه بخش‌ها، هر درخواستی برای انتشار نشریات به اداره می‌رسید سریع چاپ هماهنگ می‌شد.

برای حمایت از نشریات دانشجویی اعطای امتیاز نشریه حرفه‌ای را با پیگیری‌های فراوان در دانشگاه تهران و برای اولین بار در کشور مصوب و اجرایی کردیم. نشریاتی که این امتیاز را کسب کنند، در زمره نشریات علمی یک امتیازی قرار می‌گیرند. این موضوع اقدام مهمی است و به نظرم در تقویت نشریات دانشجویی نقش زیادی دارد.

تاسیس کیوسک نشریات دانشجویی در پردیس مرکزی که از خواسته‌های به حق دانشجویان بود در اواخر سال ۱۳۹۸ افتتاح شد. متأسفانه به دلیل کرونا این کیوسک فعالیت خاصی تاکنون نداشته است. این کیوسک به عنوان یک پاتوق فرهنگی ویژه نشریات ایجاد شد و هم عرض آن باید در واحدها هم ایجاد شود.

به نظرم در این چند ساله نشریات رشد خوبی چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی نسبت به بقیه فعالیت‌های دانشجویی داشتند اما باز در دانشگاه تهران ظرفیت زیادی برای فعالیت وجود دارد و دانشگاه هم باید کمک کند.

پذیرای نظرات دانشجویان عزیز در خصوص تمام آیین‌نامه و شیوه‌نامه‌ها هستیم در خصوص آیین‌نامه نشریات مصوب وزارت علوم است، هر چه پیشنهادی که در این خصوص وجود دارد، ما جمع بندی و به همکاران وزارت علوم ابلاغ می‌کنیم.

دانشگاه تهران دانشگاه بزرگی است و وجود دانشکده‌های مختلف و پردیس‌های (که به تازگی به دانشکدگان تغییر نام داده) آن باعث نشده که تمرکز اصلی فعالیت‌های فرهنگی در تهران مرکز باشد؟ معاونت فرهنگی‌های پردیس‌هایی مثل فارابی چه قدر آزادی و استقلال دارند؟ نظارت به چه صورتی است؟



ساختار دانشگاه تهران با توجه به گستردگی آن متفاوت با سایر دانشگاه‌هاست. ما در دانشگاه تهران دانشکده‌ها را داریم و در هر یکی از آنها معاون فرهنگی و دانشجویی مستقر است. البته در ساختار جدید معاون فرهنگی و دانشجویی در برخی واحدها با معاونت اداری و مالی ادغام و معاون اجرایی ایجاد شده بود که با پیگیری‌های مکرر موفق شدیم مجدد در همه واحدهای دانشگاه معاونت فرهنگی و دانشجویی را داشته باشیم. حوزه ستاد معاونت فرهنگی و اجتماعی امور سیاست‌گذاری و نظارت را انجام می‌دهد و تمام واحدها در برنامه‌ریزی و اجرا استقلال دارند.

مشکلی اصلی در نظارت و برنامه‌ریزی است که بودجه واحدها دست معاونت فرهنگی و اجتماعی نیست. در صورتی که درست این بود که بودجه و تخصیص آن به واحدها متناسب با تعداد تشکلهای و فعالیت هر واحد از سوی معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه صورت گیرد. متأسفانه علیرغم پیگیری‌های متعدد این مشکل حل نشد. فکر می‌کنم اگر بودجه فرهنگی دانشگاه به معاونت فرهنگی داده می‌شد و این معاونت مدیریت می‌کرد هیچ مشکلی در خصوص کمبود بودجه نمی‌داشتیم و به راحتی می‌شد بر حسب فعالیت‌ها مدیریت اعتبارات را انجام داد.

بنده در طول حضورم در نشریه‌ی چرخه، شاهد تلاش شخصی شما در بخش فرهنگی دانشگاه بودم و بهتر است که از همین جا هم یک تشکر و خدقوت به شما عرض کنم؛ راهنمایی‌های شما و پاسخگو بودن شما همیشه در خاطره‌ی بنده خواهد ماند. به عنوان سخن پایانی کمی از چالش‌هایی که در این مسیر داشتید بگید.

حقیر حدود ۱۰ سال است که در حوزه فرهنگی و اجتماعی (مدیر فرهنگی دانشکده‌گان کشاورزی و منابع طبیعی، مدیر کل فرهنگی و اجتماعی و معاون فرهنگی و اجتماعی) افتخار دارم که در خدمت دوستان دانشجوی هستم. جنس کار در حوزه فرهنگی طوری است که حتما باید مسئول هم درک درستی از فعالیت‌ها داشته باشد و هم اینکه کاملا در خدمت دوستان فعال فرهنگی باشد. تقریبا به جز برگزاری کلاس‌های آموزش رسمی (۷-۹ واحد در ترم تحصیلی) تمام زمان را به رسیدگی به حوزه فرهنگی و اجتماعی اختصاص می‌دهم و به طور متوسط بیش از ۱۴ ساعت در شبانه‌روز امور مختلف را پیگیری و انجام می‌دهم. معتقدم الان که از نظر مباحث مالی و نیروی انسانی با مشکل مواجه هستیم، حداقل حقیر می‌توانم با پاسخگویی شبانه‌روز و پیگیری امور مربوط به تشکلهای دانشجویی قدری از مشکلات این عزیزان را کم کنم و فکر می‌کنم این حداقل کاری است که می‌شد انجام داد و هر مسئول دیگر نیز وظیفه دارد این عمل مهم را انجام دهد.

متأسفانه ما در حوزه فرهنگی نیروی متخصص به اندازه کافی نداریم همچنین به دلیل محدودیت بودجه مجبور هستیم امور سامانه‌های جامع فرهنگی و اجتماعی، سامانه‌های جشنواره‌ها و مسابقات را به طور کامل انجام دهیم. در طول این ده سال تلاش کردم که تا می‌شود محدودیت بر سر راه فعالیت‌ها را بر دارم. معتقدم عزیزان دانشجوی که داوطلبانه در تشکلهای فعالیت می‌کنند را باید تا می‌توانیم فعالیت‌هاشون را تسهیل کنیم و نگذاریم امور آنها با اختلال و بوروکراسی اداری مواجه شود. مثلا همین سامانه فرهنگی از چندین سال است که پیگیرم. تا خدار را شکر در سال قبل به ثمر رسید. این سامانه هم به تسهیل و هم به شفاف سازی امور تشکلهای کمک می‌کند. ان شا الله با سامانه‌سپاری امور مالی در این سامانه موضوع شفافیت امور مالی نیز که خواسته به حق دوستان دانشجوی است نیز انجام می‌شود حق دوستان دانشجوی است که بدانند دانشگاه چه مقدار در حوزه فرهنگی به صورت واقعی در تشکلهای هزینه می‌کند.

مهمترین چالش‌هایی که در حوزه فرهنگی با آن مواجهیم به نظرم موارد زیر است:

- ۱- بی‌انگیزگی دانشجویان برای فعالیت در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی
- ۲- عدم توجه به جایگاه واقعی تشکلهای دانشجویی و فعالیت‌های آنها در زیست‌بوم دانشگاه
- ۳- عدم تطبیق بین ساختار سازمانی و نیروی انسانی معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه و معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشکده‌گان/دانشکده‌ها با وظایف محوله
- ۴- عدم درک صحیح مسئولان و کارشناسان از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دانشجویان
- ۵- کمبود یا بهتر بگویم نبود بودجه و اعتبارات



۱۵ دقیقه

# ارتباط جهانی شدن اقتصاد ایران با برج‌جام

راد مهر طوسه

دانشگاه علامه طباطبائی



می‌آورد. طبق برآوردهای مؤسسه KOF، شاخص جهانی شدن در تمام زمینه‌ها و به صورت کلی در دو حالت محاسبه شده است؛ حالت بالفعل و حالت بالقوه که حالت بالقوه در برگیرنده اقدامات

شبکه‌هایی ارتباطی از طرق مختلف مثل جاده‌ای و یا اینترنتی، در سطوح درون‌قاره‌ای و بین‌قاره‌ای و در اشل‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به ردو بدل کردن ایده‌ها، سیاست‌ها، فرهنگ‌ها، کالاها، خدمات، فن‌آوری‌ها، سرمایه، عوامل تولید و... مبادرت می‌ورزند. فرایند مذکور موجب کم‌رنگ شدن مرز میان کشورها و قرابت بین ملت‌ها شده و در نهایت روابطی جامع از وابستگی‌های متقابل در عرصه‌ی اجتماع، سیاست و اقتصاد را پدید

در آغاز نیاز داریم تعریف چند اصطلاح را بدانیم تا با زبان این مقاله آشنا شویم.



جهانی شدن

Globalization

فرایندی است که به واسطه‌ی آن بازیگران با درست کردن

همچنین معنای جهانی شدن با واژگان زیر تفاوت دارد اما بعضاً به جای یکدیگر به کار می‌روند؛

Internationalization	* بین‌المللی شدن
Liberalization	* آزادسازی
Universalization	* همگانی سازی
Westernization	* غرب‌گرایی



## جهانی شدن مالی Financial Globalization

الف- حالت بالفعل (De Facto):

این پارامتر ناظر بر جریان‌های ورود سرمایه، خرید سهام و مالکیت اوراق قرضه توسط خارجی‌ان، در کشور مورد نظر می‌باشد. برای برآورد حالت بالفعل جهانی شدن مالی به فاکتورهایی از قبیل: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در داخل یک کشور، خرید سهام و دیگر اقلام دارایی توسط خارجی‌ان، دریافت و واگذاری وام در سطح بین‌المللی و در نهایت مقدار ذخایر بین‌المللی توجه می‌شود.

ب- حالت بالقوه (De Jure):

این حالت دربرگیرنده دو متغیر کلی می‌باشد: جریان‌های مالی و جریان‌های سرمایه‌ای.

برای محاسبه‌ی این شاخص مواردی چون حساب سرمایه‌ی کشوری، میزان محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و همچنین سرمایه‌گذاری‌ها و معاهدات بین‌المللی و یا چند طرفه مورد کاربرد قرار می‌گیرند.

داخلی به دست می‌آید. در محاسبه‌ی این مقدار، تنوع شرکای تجاری اهمیت فراوانی دارد. از این جهت که داده‌های مربوط به مبادله‌ی خدمات بعضاً محدود و ناقص است، تنها مبادله‌ی کالاها در فرآیند بررسی‌ها مورد توجه موسسه KOF<sup>۲</sup> قرار گرفته است. این پارامتر ابزاری برای مقایسه و طبقه‌بندی دو طیف اقتصاد مبتنی بر تجارت جهان - محور و تجارت محلی کشورها می‌باشد.

ب- حالت بالقوه (De Jure):

حالت بالقوه‌ی جهانی شدن تجارت، بیشتر کمیت و کیفیت سیاست‌هایی را مد نظر قرار می‌دهد که در جهت زدودن موانع جریان تجارت باشند، درواقع این سیاست‌ها در جهت تسهیل و توسعه‌ی تجارت بین‌المللی اتخاذ شده‌اند. ره‌آورد حالت بالقوه منوط به بررسی عواملی از قبیل قوانین مربوط به تجارت، مالیات‌ها، وضع تعرفه‌ها و انعقاد معاهدات دوجانبه و چندجانبه در راستای برقراری تجارت آزاد می‌باشد.

(۲) KOF Index by ETH Zurich, Switzerland.

زمینه‌ساز در جهت به فعلیت رسیدن سیاست‌ها می‌باشد.



جهانی شدن اقتصادی<sup>۱</sup>

## Economic Globalization

جهانی شدن اقتصادی توصیف‌کننده‌ی جریان‌های دور ارتباطی در زمینه‌ی مبادله‌ی کالاها، خدمات و سرمایه می‌باشد که خود شامل دو زیرشاخه‌ی تجاری و مالی است.



## جهانی شدن تجاری Trade Globalization

الف- حالت بالفعل (De Facto):

مقدار این پارامتر از تقسیم مجموع صادرات و واردات بر کل تولید ناخالص

(۱) وابسته به موضوع و کشش متن، از تعریف جهانی شدن در زمینه‌های اجتماع و سیاست اجتناب شده است.

## برجام چه بود و چه مفادی را شامل می‌شد؟

برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) توافقی بر سر فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود که به موجب آن ایران در عوض کاهش فعالیت‌های هسته‌ای خود به عضویت «پروتکل الحاقی به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» در می‌آمد که این پروتکل در حکم زنجیره‌ای از برنامه‌های هسته‌ای کشورهای جهان بود. برجام سکه‌ای بود که در روی دیگر آن مرتفع شدن تحریم‌های سازمان ملل متحد، اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده‌ی امریکا علیه ایران خودنمایی می‌کرد و ما در این مقاله بیشتر به بررسی این بعد از برجام می‌پردازیم.

**رویکرد سازمان ملل متحد و کشورهای غربی به واسطه‌ی انعقاد برجام در زمینه‌ی سیاست گذاری تحریم‌ها به شرح زیر است:**

۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد در ازای تأیید برجام، تمامی قطعنامه‌های مرتبط با فعالیت هسته‌ای ایران را لغو خواهد نمود. (در صورتی که آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اجرای اقدامات توافق شده از سوی ایران را راستی‌آزمایی کرده باشد).

۲ طبق پیوست دوم این توافق، تحریم‌های اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در روز اجرایی شدن برجام ملغی خواهند شد. این تحریم‌ها در زمینه‌های مالی، بانکی، بیمه، نفت، گاز، پتروشیمی، کشتی‌رانی، کشتی‌سازی، ترابری، طلا و فلزات گرانبها، اسکناس، سکه،

تهران دسامبر ۱۹۷۸



## اکنون می‌توانیم به هسته‌ی اصلی مطلب پردازیم.

پس از انقلاب اسلامی ۵۷ (۱۹۷۹ میلادی) در ایران، به علت تفاوت رویکرد سیاسی انقلابیون روی کار آمده، دولت‌ها و ارگان‌های متفاوتی در سراسر جهان خصوصاً دول غربی و شورای امنیت سازمان ملل شروع به وضع تحریم در زمینه‌های گوناگون علیه ایران نمودند. این تحریم‌ها - در کنار چندین عامل دیگر - پس از سال ۱۹۷۹ علاوه بر منزوی کردن ایران در صحنه‌های بین‌المللی و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب شد تا روند جهانی شدن ایران که با آهنگ قابل قبولی نسبت به ساختار اقتصادی آن زمان رو به رشد بود، در کوتاه‌مدت با اختلال روبرو شود. در این مقاله کوشش شده است تا اثرات انعقاد معاهده برجام<sup>۱</sup> (برنامه جامع اقدام مشترک) که توسط سران ایران و کشورهای عضو ۱+۵ در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۱۵ امضا شد، مورد بررسی قرار گیرد. علی‌رغم تأیید انطباق فعالیت‌های هسته‌ای ایران با مفاد قرارداد مذکور توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای<sup>۲</sup>، شورای امنیت سازمان ملل متحد آمریکا به فرمان رئیس‌جمهور ترامپ در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸ به صورت یک‌جانبه از این معاهده خارج شد؛ لذا ناگزیریم تا اثرات خروج دولت ترامپ از معاهده و در ادامه‌ی آن، وضع تحریم‌های شدیدتر در حوزه فروش نفت را نیز مورد توجه و بررسی قرار دهیم. برای ارائه تعاریفی روشن از مسائل در گام نخست می‌بایست به شرح برخی از مقدمات پردازیم که یکی از مهم‌ترین آنان طرح این پرسش است که برجام چیست و چه آثاری بر اقتصاد ایران یا به طور تخصصی‌تر بر روند جهانی شدن اقتصاد ایران دارد؟

۱) Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA).

۲) گروه ۱+۵ مشتمل بر پنج عضو دائمی شورای امنیت ملل متحد (آمریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین) و کشور آلمان می‌باشد.

۳) International Atomic Energy Agency (IAEA).

## چرا برجام شکست خورد؟

یکی از پایه‌های معاهده‌ی برجام، نمایندگانی کشور ایالات متحده‌ی آمریکا در دوره‌ی ریاست جمهوری باراک اوباما بودند. همزمان با شروع دولت رئیس‌جمهور ترامپ، نمایندگان آمریکا تصمیم گرفتند که از برجام خارج شوند. خروج آمریکا از برجام اثراتی غیرقابل چشم‌پوشی بر ایران داشت که مهم‌ترین آن را می‌توان تثبیت دوباره‌ی تحریم‌های اقتصادی در سخت‌ترین حالت ممکن (به نقل از دونالد ترامپ) دانست. در راستای ذکر نمونه‌ای از این تحریم‌ها می‌توان به تحریم شدید فروش نفت ایران اشاره کرد. دولت آمریکا مهم‌ترین دلایل خروج از برجام را موارد زیر اعلام کرد:

- ۱ عدم اشاره به تسلیحات غیرهسته‌ای و برنامه‌های موشکی ایران و عدم حل مناقشات دولت‌های گروه ۵+۱ با ایران بر سر این مواضع.
- ۲ به شمار آمدن ایران به عنوان

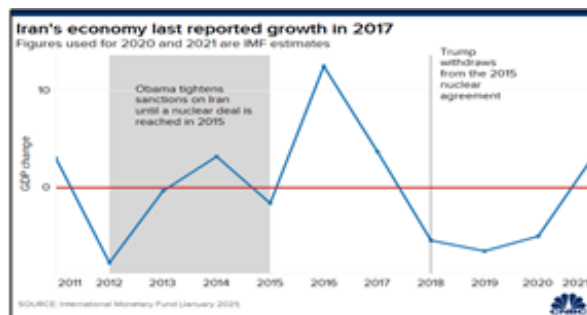
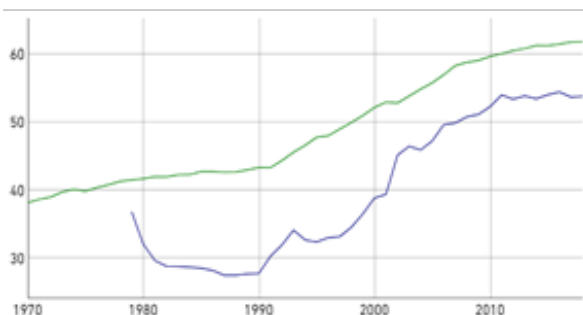


۵ مابقی بندهای مربوط به بخش تحریم در سند برجام، مربوط به فعالیت‌هایی است که در صورت انجام آن‌ها توسط ایران، تحریم‌های اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل متحد به وضعیت قبل از اجرای معاهده برجام بازخواهند گشت. به طور کلی تحریم‌های وضع شده توسط ایالات متحده آمریکا سختگیرانه‌تر به

موارد مجاز هسته‌ای، فلزات، نرم‌افزار و تسلیحات بودند.

۳ سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا هیچ‌گونه تحریم یا اقدامات سختگیرانه دیگری در زمینه انرژی هسته‌ای علیه ایران وضع نخواهند نمود.

۴ ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تحریم‌های مربوط به انرژی



نمودار کلی جهانی شدن ایران و جهان در درازمدت سبز: جهان | آبی: ایران

The overall long-run graph of globalization index of Iran and World. Green: World | Blue: Iran

یک تهدید بالقوه برای اسرائیل در منطقه به جهت تصاحب فناوری موشک‌های بالستیک با برد بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر.

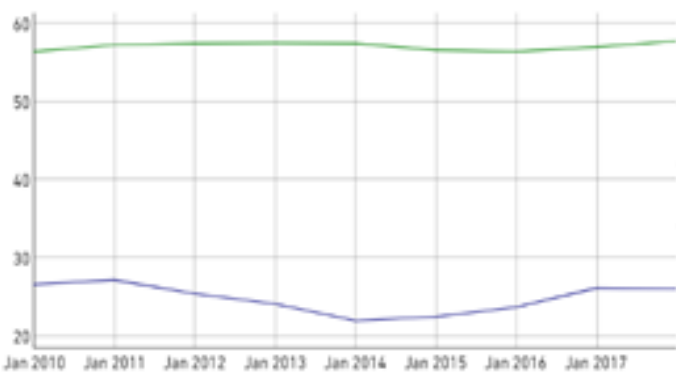
نظر می‌آیند چراکه تأثیرات فرامنطقه‌ای دارند؛ یعنی در سرتاسر جهان مورد اجرا قرار خواهند گرفت. در مقابل، تحریم‌های وضع شده از سوی اتحادیه اروپا تنها در این قاره قابلیت اجرا دارند.

هسته‌ای ایران را پس از تأیید آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در راستای گام‌های مؤثر ایران در این راه، لغو خواهند نمود.



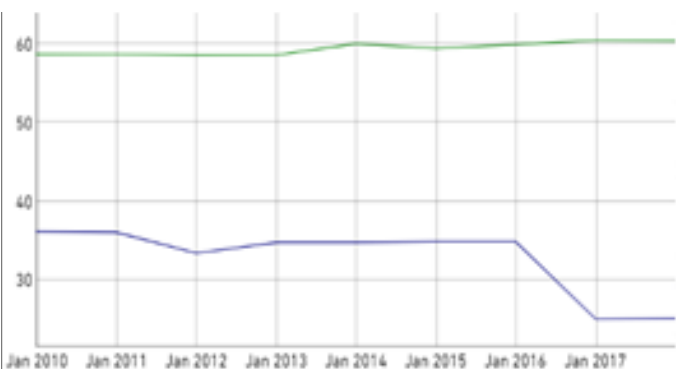
نمودار کلی جهانی شدن ایران و جهان سبز: جهان | آبی: ایران

The overall graph of economic globalization of Iran and World. Green: World | Blue: Iran



نمودار کلی جهانی شدن تجاری ایران و جهان سبز: جهان | آبی: ایران

The overall graph of trade globalization of Iran and World. Green: World | Blue: Iran



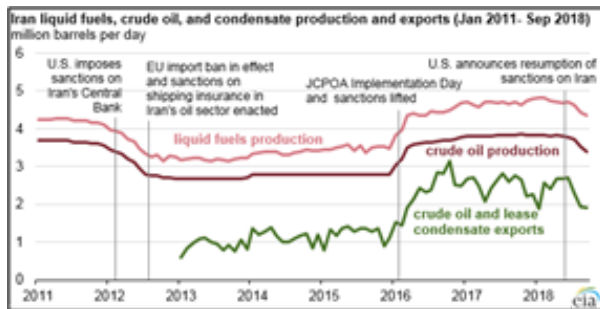
نمودار کلی جهانی شدن مالی ایران و جهان سبز: جهان | آبی: ایران

The overall graph of financial globalization of Iran and World. Green: World | Blue: Iran

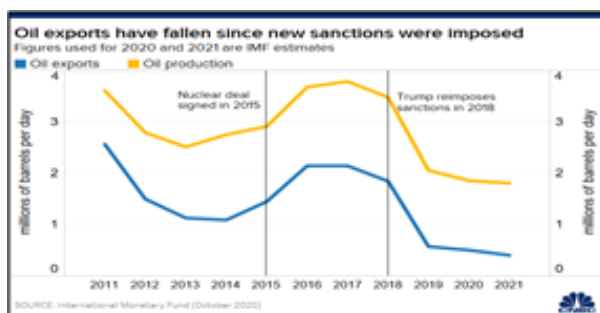
۳ نقض حقوق بشر و در معرض خطر بودن حقوق شهروندان به علت دور بودن شیوهی حاکمیتی از دموکراسی. مقصود ترامپ از بازگرداندن «سخت‌ترین» تحریم‌ها علیه ایران؛ تحریم بانک مرکزی و صادرات نفت ایران و همچنین تحریم بیش از چهارصد کارخانه، شخص، بنگاه و بخش‌های تجاری ایران بود. دولت ترامپ با وضع دوباره‌ی این تحریم‌ها در پی آن بود که با ایران دور جدیدی از مذاکرات را با پیش شرط‌هایی تازه آغاز کند و در نهایت بتواند با پوشش اهداف گسترده‌تر، فعالیت‌های تسلیحاتی ایران را محدود کرده در قبال تخصیص امتیازات کم‌تر، امتیازات بیش‌تری را از ایران بگیرد. در واقع دولت ترامپ، این سه عامل را دست‌آویزی قرارداد تا بتواند با برقراری رابطه با ایران، بیشترین منافع قابل حصول را از آن خود کند. برای مثال آمریکا ترکیه را هم به دلیل خرید سامانه‌ی موشکی اس ۴۰۰ (S-۴۰۰) از روسیه تحریم نمود زیرا در پی آن بود تا با افزایش فشار بر ترکیه، هیئت ترک قرارداد خود را با روسیه فسخ کرده و تسلیحات موشکی خود را مجهز به سامانه‌ی پاتریوت (Patriot MIM-۱۰۴) آمریکا کند.

با بررسی رفتار سیاستمداران دولت ترامپ در قبال روابط بین‌المللی آنان با دنیا، می‌توان استنباط نمود که هدف این دولت بازی نمودن نقش یک تاجر بزرگ جهانی بوده و آنان قصد دارند با بازتعریف شرایطشان در معاهدات بین‌المللی، منافع اقتصادی خود را به حداکثر برسانند.

سال: 2018	منطقه	شاخص	رتبه
جهانی شدن کلی	جمهوری اسلامی ایران	53.79	123
	میانگین جهانی	61.82	-
جهانی شدن اقتصادی کلی	جمهوری اسلامی ایران	25.64	190
	میانگین جهانی	58.83	-



نمودار الف



نمودار ب

۲۰۱۶ و همزمان با آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ تا سال ۲۰۱۸ که دولت آمریکا از معاهده‌ی برجام خارج شد، به علت تهدیدهای این دولت و به وجود آمدن بی‌اعتمادی، با مشکل بی‌ثباتی در صادرات نفت خام مواجه شد. در نمودار «ب» نیز مشاهده می‌کنیم که صادرات نفت بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ با رشد خوبی همراه بوده اما پس از خروج آمریکا از برجام و وضع تحریم‌های جدید خصوصاً در زمینه‌ی صادرات نفت ایران، صادرات نفت با شیبی تند حالت نزولی به خود گرفته است.

صادرات نفت، عرصه‌ی جهانی نفت با مشکل مواجه شد. در پی وضع تحریم‌های گوناگون آمریکا علیه ایران، کشورهای اروپایی طرف قرارداد نیز نتوانستند آن طور که قید شده بود به ادامه‌ی روابط خود با ایران پردازند؛ چرا که در صورت برقراری رابطه، قراردادهای تجاری آنان با آمریکا مورد تهدید قرار می‌گرفت. این مسئله نمونه‌ای از تأثیر آمریکا بر روابط کشورها با جهان می‌باشد.

همان‌طور که در نمودار «الف» مشاهده می‌کنید، کشور ایران در طول سال

میلیارد دلار، تعهدات توتال را در قبال ایرانیان پذیرفت و بدین‌گونه، قرارداد نفتی احیا شد.

**۵** پدید آمدن تکانه‌هایی در روند قیمت نفت به علت تهدیدهای دولت آمریکا علیه ایران که مبتنی بر وضع تحریم‌های جدید بود، صادرات نفت خام ایران را با تکانه‌هایی همراه کرد که در نتیجه‌ی این عدم ثبات در

## تأثیرات تحریم‌های وضع شده توسط دولت ترامپ بر روی تجارت بین‌المللی ایران

**۱** قرارداد شرکت هواپیمایی بوئینگ به ارزش هفده میلیارد دلار و شرکت هواپیمایی ایرباس به ارزش نوزده میلیارد دلار با ایران ملغی شد.

**۲** چین طی قراردادی به ارزش یک و نیم میلیارد دلار، ملزم به اجرای پروژه‌های زیرساختی در ایران شد.

**۳** بانک بین‌المللی اعتماد سرمایه‌گذاری (C.I.T.I.C) چین، خطوطی اعتباری به ارزش ده میلیارد دلار را در اختیار بانک‌های ایران قرارداد که این خطوط از تحریم‌های آمریکا مصون بودند.

**۴** به جهت اعمال تحریمات آمریکا علیه ایران، قرارداد کمپانی فرانسوی توتال اس.ای. با شرکت نفت پارس جنوبی فسخ شد اما پس از عقب‌نشینی فرانسوی‌ها از این قرارداد، شرکت ملی نفت چین (C.N.P.C) با امضای قراردادی جدید به ارزش یک

۱) China International Trust Investment Corporation.

۲) Total Energies ES.

۳) China National Petroleum Corporation.

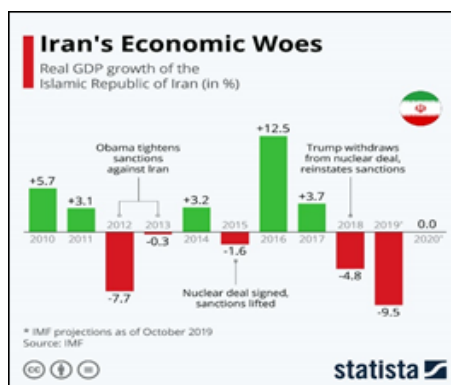
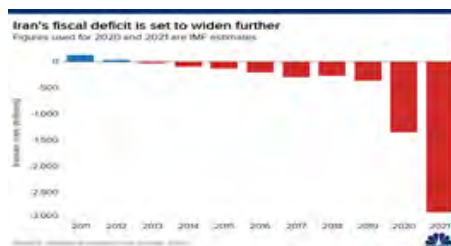
به این بخش می‌باشد. مشکلاتی نظیر قدیمی بودن تکنولوژی‌های تولید، صرف انرژی بسیار زیاد و بهره‌وری کم نیروی کار، مدیریت ناصحیح و... در واقع اگر اثر این مشکلات خنثی شود یا تا حدی تقلیل یابد، در آینده‌ای نه چندان دور شاهد افزایش سهم صادرات ایران به واسطه‌ی تولید و صادرات کالاهایی با پیچیدگی بالا (به لحاظ شاخص ECI<sup>۲</sup>) و به دنبال آن فاصله‌گرفتن از وابستگی صادراتمان به خام‌فروشی خواهیم بود و در نهایت وضعیت شاخص جهانی شدن تجارت بالفعلمان، بهبود خواهد یافت.

#### ۴ گسترش مرادوات با همسایه‌ها

(به لحاظ ژئوپولوتیک): گسترش روابط با همسایه‌ها از این جهت به جهانی شدن اقتصاد ما کمک می‌کند که انعقاد قراردادهای مالی و تجاری دو یا چندجانبه، زمینه‌ساز رشد شاخص‌های بالقوه<sup>۳</sup> جهانی شدن تجاری و مالی کشور می‌شود. این عامل در کنار تحت تأثیر قرارگرفتن شاخص‌های جهانی شدن اجتماعی و سیاسی، کمک قابل توجهی به رشد شاخص کلی جهانی شدن ما می‌کند چرا که ما با همسایگان خود به لحاظ منطقه‌ای، فرهنگی و سیاسی قرابت بیشتری داریم. این نکته حائز اهمیت است که گسترش روابط ما با کشورهای خاورمیانه، زمینه‌ساز

<sup>۲</sup>) Economic Complexity Index.

<sup>۳</sup>) De Jure Economic Globalization index.



نمودار رو به رو نشان دهنده‌ی مقدار کسری بودجه‌ی کشور ایران در طول سالیان ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ می‌باشد. از آنجایی که فروش نفت در انحصار دولت بوده و درآمد‌های نفتی بخش بزرگی از منابع بودجه را تشکیل می‌دهند، با شدت گرفتن تحریم‌ها-چه نفتی و چه مالی- مقدار کسری بودجه افزایش یافته است.

نمودار مجانب تاثیر هررویداد سیاسی- بین المللی را بر روی تولید ناخالص داخلی، میان سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، تبیین مینماید. چنان که مشخص است بیشترین میزان رشد در سال ۲۰۱۶ و پس از امضای برجام حاصل شده است. کمترین میزان رشد نیز پس از خروج امریکا و شدت گرفتن تحریم‌ها وقوع پیدا کرده است.

## توصیه‌های سیاستی: بایدها و نبایدهای حال حاضر

**۱ تنش‌زدایی با کشورهای مورد نزاع:** با توجه به شرایط پیش آمده برای اقتصاد کشور ما از منظر پیوستگی با جهان، به نظر می‌رسد اولین گام - که همانا مهم‌ترین آن‌هاست - باید در جهت رفع تنازعات بین‌المللی باشد. در واقع با عملیاتی نمودن این سیاست، اقتصاد ایران به تدریج از انزوا بیرون آمده و مطابق انتظارات به شبکه‌های تجارت جهانی می‌پیوندد.

**۲ تمرکز بر عضویت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی:** پیش‌نیاز عضویت در این سازمان‌ها، حل منازعات بین‌المللی می‌باشد. عضویت در سازمان‌های بین‌المللی بیشتر - خصوصاً سازمان‌های اقتصادی و تجاری مثل سازمان تجارت جهانی - با پیوند دادن اقتصاد ایران به زنجیره‌های بزرگ تولید در سراسر جهان که شامل زنجیره‌های تولیدی آمریکای شمالی، اروپا و شرق آسیا است؛ می‌تواند زمینه احیا و تقویت صادرات مبتنی بر تولید رقابتی را به صورت هرچه بهتر و بیشتر، پشتیبانی نماید.

**۳ تحرک بخشیدن به تولیدات:** تقویت بخش تولیدی کشور می‌تواند زمینه‌ساز بسط مرادوات تجاری شده و با توسعه‌ی صادرات موجب شود تا نرخ جهانی شدن بالفعل<sup>۱</sup> تجارت ایران، اعداد بزرگ‌تری را به خود ببیند. البته تقویت بخش تولید کشور در گام نخست مستلزم رفع مشکلات مربوط

<sup>۱</sup>) De Facto Economic Globalization Index.



صادرات پر حجم در سرتاسر جهان دست یابد. البته این نکته مستلزم تغییر خط مشی دولت در راستای مصرف پول نفت نیز می باشد چرا که دولت ها بیشتر به فکر مصرف درآمد های نفتی هستند تا سرمایه گذاری آن.

**۷ مقررات زدایی از سیاست های تجاری:** وجود برخی از مقررات دست و پا گیر سبب شده تا پیشرفت جریان تولید در کشور با کندی صورت گیرد. مقررات زدایی در دو بعد داخلی و خارجی قابل تعریف است. در بعد داخلی، تصمیم سازان باید به این مسئله توجه کنند تا متقاضیان بتوانند به راحتی کسب و کار مورد نظر خود را راه اندازی کنند. از این نظر ما به لحاظ شاخص آسانی راه اندازی کسب و کار (Doing Business)، در هیچ یک از پارامترهای آن با وضعیت مناسبی روبرو نیستیم. مقررات زدایی از منظر خارجی نیز دارای ابعاد گوناگونی می باشد؛ برای مثال باید راه ورود سرمایه های خارجی را برای سرمایه گذاران تسهیل نماییم، نه اینکه کاری کنیم تا تحرک سرمایه در کندترین حالت ممکن صورت بگیرد. البته در این مورد نباید تأثیر عواملی همچون نرخ تورم، ارزش پول ملی و ... نادیده گرفته شود.

## جمع بندی:

دهه ی ۹۰ در ایران به دهه ی از دست رفته ی اقتصاد معروف است. از طرفی دولت های غربی در پی تقلیل سهم سوخت های فسیلی در مصارف ملت های خود بودند و با توجه به این مسئله که دارایی عمده ی ایران نفت است، این سیاست گذاری ها در حکم به صدا در آمدن زنگ خطری برای ایران به شمار می آمدند. در حال حاضر ایران با فرصتی کم نظیر مواجه شده که به واسطه ی آن، به لحاظ ترکیب جمعیتی، یک پنجره ی جمعیتی باز شده است و باید به این نکته توجه نمود که این فرصت به راحتی قابل حصول نیست. تهدید هایی نیز در کمین ایران بوده که از جمله آن ها احتمال بی نیاز شدن جهان از نفت و روی آوردن به بهره بری از انرژی های تجدید پذیر است. کشور چین نیز با دور زدن ایران از شبکه ی یکپارچه ی راه آهن برای توزیع کالا (با عبور از ایستگاه باکو- آذربایجان) - از این جهت که ممکن است ایران از بزرگ ترین زنجیره ی توزیع جهان دور بماند- تهدید آفرین است. فلذا برای بهره وری از فرصت ها و خنثی سازی تهدیدها، چاره ای جز رویارویی با جهانی شدن اقتصادمان وجود ندارد که این اتفاق در گرو توسعه ی صادرات مبتنی بر کالاهای رقابتی است. برای توسعه ی صنعت باید هر چه زودتر و پیش از نابودی فرصت ها وارد عمل شویم. در نهایت لازم به ذکر است عملیاتی شدن بسیاری از سیاست های ارائه شده در گرو کاهش محدوده ی مداخلات دولت می باشد که متأسفانه مطابق آمارها، دولت ایران بین ۶۰ تا ۷۰ درصد در اقتصاد ایران مداخله می کند که این وضعیت به هیچ وجه قابل قبول نمی باشد.

گسترش مرادوات در مقیاس های بزرگ تر جهانی خواهد شد.

## ۵ پذیرش امر و مفهوم «جهانی شدن»:

کشورهای جهان به لحاظ تنوع در امکانات خود، ناگزیر به برقراری ارتباط با سایر کشورها در زمینه های گوناگون می باشند. فلذا سیاستمداران ما باید رویکرد خود را از انزواگزینی به تعامل گرا تغییر دهند. این روابط علاوه بر اینکه سبب بهره بردن کشورها از مزیت های نسبی یکدیگر می شوند، باعث انتفاع هر کشوری به صورت رایگان از اثرات جانبی تولید در کشورهای دیگر نیز خواهند شد؛ برای مثال کشوری که مزیتی در تولید کالایی مانند اتومبیل ندارد، می تواند با واردات خطوط مونتاژ انتظار دارا شدن این صنعت در آینده ای نه چندان دور به واسطه ی به کارگیری جدیدترین تکنولوژی های وارد شده را داشته باشد.

## ۶ توجه به بهره برداری بهینه

**از منابع طبیعی:** ایران به تنهایی ۱٪ از کل منابع طبیعی دنیا را در تملک خود دارد. ما به لحاظ مجموع ذخایر نفت و گاز در رتبه ی اول دنیا قرار داریم و از نظر معادن، با تملک حدود ۶۸ نوع ماده ی معدنی در میان ۱۵ قدرت برتر معدنی دنیا قرار گرفته ایم. کشور ما قادر است که با تکیه بر این پتانسیل ها، کماکان به خام فروشی نفت پردازد تا زیرساخت های لازم برای توسعه ی تولیدات را فراهم آورده و در پی آن با کمک تولید کالاهای رقابتی، به



# برداشت آزاد از هفت شهر عشقِ عطار و خوان هشتم مهدی اخوان ثالث

کار کردن و درآمد داشتن. تشنه‌ی علم‌آموزی و این‌که برم سر بقیه‌ی کلاس‌ها بشینم و هر علمی رو دوست دارم یاد بگیرم. من امید داشتم. انرژی داشتم. و البته انگیزه برای هرکاری. اولش همیشه خوبه...

## معرفت

کم‌کم دوست‌های جدید پیدا کردم، این هم یکی دیگه از خوبی‌هایش بود. دوست‌های صمیمی درون‌اتاقی و بین‌اتاقی. دوست‌هایی از اقصی نقاط کشور. از جنس مخالف. اولش خجالت و رودربایستی ولی چقدر مگه می‌تونه ادامه‌دار باشه؟ یک روز و دو روز؟ یا یک ماه و دو ماه؟ یا یک ترم و دو ترم؟ بالأخره بعد از دو ترم تموم می‌شه این حرف‌ها و داستان‌ها و کلی جو دوستانه شکل می‌گیره و احتمالاً این دوستی‌ها کم‌کم به اکیپ‌ها و گروه‌ها و درنهایت

آدم‌های جدید، چالش‌ها و تجربه‌های جدید. آزادی مطلق...

نه صفی، نه ناظمی و نه دیگه انتظاری برای رسیدن عقربه‌ی بزرگ ساعت به عدد خاصی. اگه مثل من خوابگاهی هم باشید که دیگه هیچ‌چی! هر جا می‌خواستم می‌رفتم و هر ساعتی می‌خواستم می‌خوابیدم. صبح تا شب می‌گفتیم و می‌خندیدیم. جایی نبود که نرفته‌باشیم، از انواع رستوران‌ها و فست‌فود گرفته تا گیم نت. صبح تا شب، شب تا صبح با هم‌اتاقی‌های خوب. روزها و ماه‌ها به‌سرعت برای من می‌گذشتن.

ترم یک تشنه‌ی موفقیت بودم. تشنه‌ی این‌که دیگه مجبور نبودم درسی رو بخونم که دوست ندارم. این راهی بود که خودم با دست‌های خودم انتخاب کرده‌بودم. تشنه‌ی معدل بالا. تشنه‌ی

آهان یادم اومد. داشتم می‌گفتم. داستان خوان هشتم رو الآن براتون روایت می‌کنم. من نه نویسنده‌ام و نه مقاله‌نویس. نه دانشجوی این شهرم و نه دانشجوی این دانشگاه. قصه‌ی من قصه‌ی درده. نه مدعی شکستن شاخ دیوان جهان و نه بی‌مفهوم بی‌مفهوم. فقط خواستم بگم از هشت ترم خوابگاه و دانشگاه و رفتن و اومدن. شاید به درد کسی خورد. شاید هم کسی رو سرگرم کرد...

## طلب

دانشگاه شروع شد با کلی امید و آرزو. ترم یک همیشه خوبه. همه‌چی متفاوت. همه‌چی جدید. انگار ترم یک یه قسمت جدا از کل زندگی من بود. این‌جا همون جایی بود که قیف برعکس نظام آموزشی به قسمت بازش می‌رسید.

جلو. تو دانشگاه با هم بودیم. اگر هم نبودیم، داشتیم با هم چَت می کردیم. عقل من انکار می کرد و دلم اصرار. یه مقدار هم عذاب وجدان. هرچی بیشتر می گذشت، بچه های دانشگاه هم بیشتر فشار می آوردن و من بیشتر مخالفتم می کردم. همیشه گیج بودم و خیلی وقت ها از کلافگی داغ می کردم. بالاخره یه روز تسلیم شدم و به طرف گفتم. من گفتم و اون هم مشکلی نداشت. اوکی بود. پا تو مسیری گذاشتم که می دونستم آخرش شکسته. مدت ها طول کشید و ماه ها هم دیگه رو برای هم مستبدانه تغییر می دادیم. اولش همیشه خوبه... انگار با این کار معلوم می شد برای هم مهم هستیم. ولی وقتی همه چی عادی شد بیشتر حالت لجبازی و بچگانه به خودش گرفت. دیگه از دست هم دیگه خسته شده بودیم. قضیه برعکس شده بود. جای این که هم دیگه رو برای هم تغییر بدیم، بیشتر رو تفاوت هامون تأکید می کردیم تا بیشتر هم دیگه رو آزار بدیم. هرچی هم جلوتر می رفتیم،

سراغ عشق نمی رم، عشق سراغ من اومد. شخصیت و ظاهر دختری که دیده بودم فکر من رو زندانی خودش کرده بود. حسی داشتم که احتمالاً اگر توصیفش می کردم، یا کسی باورش نمی شد یا مسخره می کرد. نه این که عشق چیز بدی باشه اما من اصلاً نمی دونستم باید چی کار کنم. من تا قبلش هرکی رو عاشق می شد مسخره می کردم. حتی ما هیچ نقطه ای اشتراکی با هم نداشتیم ولی انگار ذهنم خنثی شده بود. به هیچ کس نمی تونستم بگم. حتی به خود طرف. حتی به خانواده. مقاومت می کردم. آخه من که دوازده سال قبلش فقط مدرسه می رفتم و درس می خوندم، از کجا باید می دونستم این جور وقت ها باید چی کار کنم؟

هم اتاقی ها و بچه های دانشگاه بوهایی برده بودن و کار من فقط تکذیب کردن بود. از درس افتادم. دیگه هیچ چی نمی تونستم بخونم. معدل هم همین جوری می اومد پایین و من فقط به امید پاس کردن و مشروط نشدن می خوندم. من نمی گفتم و می رفتم

به رابطه ها ختم می شه. این چهار تا با هم، اون سه تا با هم. تیم کشی می شه. من هم مستثنی نبودم. من هم به عضویت یکی از این گروه های دوستانه ای اجتماعی در اومدم. گروه خوبی هم بودیم. سرمون به تمنون می ارزید. هر چند وقت یک بار برنامه می ریختیم و می رفتیم بیرون. ولی از طرفی هم متأسفانه تضاد دو مفهوم خوابگاه و اکیپ به مفاهیم جدیدی مثل غیبت و پشت سر هم حرف زدن تو خوابگاه منجر شد و انگار اگر کسی این پدیده را بکار نمی برد شب اتاقتش صبح نمی شد. البته ما هم مستثنی نبودیم. کم کم عمق دوستی ها تو گروه ها زیاد می شد و دوستی های دیگه کم رنگ.

## عشق

عشق؛ درست نقطه ای که همه چیز برای من تغییر کرد. از جایی شروع شد که این دوستی ها ته نداشت و عمقش معلوم نبود. اگر تموم نکنی، تموم نمی شه و همین جوری می ره جلو. درست لحظه هایی که فکر می کردم من حالا حالاها

## حیرت

یکی از این روزها رفته بودم سوپرمارکت تا برای خوابگاه خرید کنم. برای اولین بار بود که در زندگی م به جای نگاه به فروشنده به پشت سر فروشنده نگاه کردم. این تنهایی‌ها و فشارها... این فکرها و نگاه‌ها..... با خودم گفتم: شاید تو این روزها چیز بدی نباشه. شاید کمک کنه که گذشته رو فراموش کنم. می‌دونستم اگر بکشم، به این زودی‌ها تموم نمی‌شه. می‌دونستم اگر بکشم، پنهان کردنش از خانواده به این راحتی‌ها نیست. بالأخره یا از بوی بدنم معلوم می‌شد یا پاکتش رو پیدا می‌کردن و مچم رو می‌گرفتن. اما من که تو این مدت زیاد کشیده بودم، این هم روش. دل و زدم به دریا و نام یکی شون رو گفتم و گرفتم. نمی‌خواستم کسی بفهمه. رفتم پشت خوابگاه و شروع کردم به کشیدن.... این تنهایی‌ها و فشارها... این فکرها و نگاه‌ها..... انگار همه‌ی روزها از جلوی چشم من رد شدن. یکی از روزهای اول بود که اینجا دیدم پسری رو که به زور سیگار

این که مقصر اصلی داستان من بودم و دائماً باید خودم رو سرزنش می‌کردم.

ترم‌هایی رسیده بود که من هفته‌ها اسیر خوابگاه بودم و هم‌اتاقی‌های من دیرتر از من می‌رسیدن و زودتر از من می‌رفتن. تنهایی و حرف‌هایی که تو ذهنم زمزمه می‌شدن. اشتباهاتی که جلوی ذهنم بودن. فکرها دست از سرم برنمی‌داشتن. فکر این که شاید از اول اشتباه رفتم. حتی دلم به رشته‌ی خودم هم خوش نبود. رشته‌ای که او مدم اصلاً شکل چیزی نبود که از اول فکرش رو می‌کردم. خیلی خشک، خیلی خسته‌کننده و خیلی بی‌روح. ترم‌های کوتاه و سنگینی که عملاً شروع و پایانش معلوم نبود. آزمون‌های پشت‌سرهم که حتی اجازه نمی‌دادن بفهمم موضوع درس چی هست. این چیزی نبود که می‌خواستم. این قیف برعکس نبود. کاملاً عکس کلاه‌بوقی بود. از این کلاه‌ها که تو تولدها می‌ذارن رو سرشون. انگار هرچقدر می‌رفتی بالاتر تنگ‌تر می‌شد. فکرها دست از سرم برنمی‌داشتن.

می‌فهمیدیم آینده‌ی ما مثل دو خط واگرا روزبه‌روز از هم دورتر می‌شه. لحظه‌ای رسید که عقل ما بر احساسات عجزول ما غلبه کرد و تصمیم گرفتیم راه شروع‌نشده رو برای همیشه تموم کنیم.

## توحید

این عشق شکست‌خورده تمومی نداشت. افسردگی پس از شکست فقط یه قسمت از این ماجراجویی بود. این داستان دراماتیک یا شاید حتی تراژیک همه‌جا صدا کرده بود. تو ورودی و تو خوابگاه. دیگه چجوری می‌شد سر بلند کرد؟ اگر دست سلام کردن دراز می‌کردم با صدای حنجره سلام می‌دادن ولی صدای چشم‌ها حرف‌های دیگه‌ای برای گفتن داشتن. به نظرم می‌رسید شب قبلش پشت سرم تو اتاقشون گفته بودن. فراری از جمعیت بودم. فرار از نگاه‌های سنگین. فرار از خجالت. صدمبار دختری رو دیدم که روزی بدون هم نداشتیم و الآن با هر بار دیدنش باید وانمود می‌کردم که حتی از صد تا غریبه هم غریبه‌تر هست. احساس

درد مسئولیت‌های پذیرفته. قضاوت‌ها هم متفاوت.

## استغنا

قصه به من گفت که می‌شد... می‌شد دانشگاه شهر عشق باشه نه هفت خوان؛ اگر فقط یکی من رو از قبل راهنمایی کرده بود. فقط اگر یک‌شبه از آکواریوم به اقیانوس منتقل نمی‌شدم. همه‌ی این مشکلات فقط با یک مشورت ساده قابل حل بود. ولی کسی رو نداشتم یا شاید خوب نگشتم.

وقتی کرونا شروع شد، مجبور بودم به آغوش خانواده برگردم. وقت بیشتری داشتم برای فکر کردن و تصمیم گرفتن. خودم رو جمع کردم و از دانشگاه هم انصراف دادم. قرار نبود بقیه‌ی سال‌های زندگی من تاوان تصمیم لحظه‌ای اشتباه چند سال پیش من رو بده. بعدش هم دفترچه پست کردم و منتظرم ببینم خدمت مقدس سربازی کجا می‌افته. شاید این انتهای همون کلاه‌بوقی‌ای باشه که می‌گفتم.

خوان هشتم را من روایت می‌کنم...

غریبه شده بود. در و دیواری که یادآور خاطرات بد گذشته بودند. دیگه چیزی تو دانشگاه نداشتم که دلم بهش خوش باشه. من تو چاه عمیقی افتاده بودم. من با هر بار دیدن دختر مورد علاقه‌م، با هر نگاه هم‌دانشگاهی‌ها و با هر بار زدن یک یک به سیگار از بین می‌رفتم.

من آدم بد این داستان نبودم. من فقط اشتباه کرده بودم. احتمالاً گناه من ندونستن بود شاید چون نام من امین بود کسی به خودش زحمت نداد امین من باشه.

شاید اینجا نقطه‌ای هست که من احتمالاً به شما بگم خوش به حالتون که همچین داستان‌هایی رو تجربه نکردید و شما بگید چه ماجراجویی جذابی! قطعاً قرار هم نیست مسیر حتمی همه باشه. خیلی‌ها بدون مشکل اومدن و رفتن و خیلی هم خوش گذشت بهشون. خیلی‌ها هم اومدن و بعضی از این مشکلات رو هم داشتن که یا حل شد یا بلد بودن حلش کنن. خیلی‌ها هم مثل من. آدم با آدم متفاوت.

شاید من درد اتفاق‌هایی رو که نیفتادند کشیدم. شاید هم

می‌کشید و من با تحقیر و تمسخر نگاهش کردم. روزبه‌روز تعداد نخ‌ها بیشتر می‌شد و نه تنها چیزی یادم نمی‌رفت، بلکه انگار با هر بار کشیدن خاطرات گذشته هم مرور می‌شد در ذهنم. وقتی نگاه می‌کردم تو آینه شبیه انسان‌های اولیه شده بودم. به قول معروف: «پریشان‌ظاهر و آشفته‌حال». حالا علاوه‌بر عشق گذشته این هم باید از خانواده پنهان می‌شد که نشد. پدرم عصبی شد و مادرم ناراحت. من با این ظاهر نرفته‌بودم که حالا با این ظاهر بخوام برگردم. حتی خودم هم خودم رو با تعجب نگاه می‌کردم.

## فقر و فنا

دیگه ترم‌های آخر هر چیزی برای من معنای خودش رو از دست داده بود. ناامید بودم. سه سال از مهم‌ترین و بهترین سال‌های زندگی‌م از بین رفته بودند. نابود شدن با تصمیم‌های اشتباه پی‌درپی. سال‌هایی که دیگه بر نمی‌گردند تا درست بکار بگیریم‌شون. رشته‌ای که مورد علاقه‌م نبود. محیطی که برام

## راهپیمایی گروه ACT UP در اعتراض به اپیدمی ایدز

نیویورک جون ۱۹۹۴



۷ دقیقه

# نگون بختان طرد شده

فاطمه شهبازمه

پروفسور فیزیولوژی، دانشگاه تهران



انسانیت و کرامت ذاتی انسان است، برخوردار هستند. دولت‌ها برای حمایت از حقوق بنیادین این افراد باید در سه سطح اقداماتی را انجام بدهند. نخست آن‌که دولت‌ها باید به این حقوق احترام بگذارند و خود به طور مستقیم این حقوق را نقض نکنند. دوم آن‌که این حقوق باید توسط دولت‌ها اعمال شود و دولت‌ها باید تمام ظرفیت‌های مناسب اداری، مالی، قضایی و ... را در اجرای این حقوق به خدمت بگیرند و در آخر دولت‌ها باید از این حقوق حمایت و حفاظت

آن‌ها ممانعت کرده‌اند. مسئولین و رسانه‌ها نیز کمترین نقش را در آگاهی مردم نسبت به این بیماری ایفا می‌کنند. افکار عمومی و مقاومت جامعه در برابر کمک به بیماران ایدز تا جایی پیش رفت که منجر به تغییر کاربری بیمارستان و پژوهشکده مبتلایان به ایدز در کرمانشاه شد.

### نقش حکمرانی

مبتلایان به ایدز همانند دیگر شهروندان از حقوقی که ناشی از

در بررسی معضلات اجتماعی همیشه به نقطه شروعی برخورد خواهیم کرد. پرونده تزریق خون آلوده به بیماران هموفیلی و آلوده کردن بسیاری از آن‌ها و به دنبال آن آلوده شدن خانواده‌هایشان به بیماری نقطه عطفی در آگاهی مردم از این بیماری بود. هرچند هنوز هم از نتایج آن پرونده و احکام صادره اطلاعات دقیق و شفافی در دسترس نیست.

در آن سال‌ها تعدادی از بیماران هموفیلی دچار انزوای اجتماعی شده بودند و حتی پزشکان از مراقبت از



عمده توسعه منطقه خود محسوب کردند و بر ایجاد زیرساخت‌هایی در جهت بهبود اوضاع فراگیری ایدز تاکید کردند.

در سطح جهانی نهادهای بین‌المللی باید در جهت آزادسازی تجاری و دسترسی عادلانه و مقرون به صرفه به داروهای، ایجاد جریان‌های مالی بین‌المللی از جمله کمک‌ها و کاهش بدهی کشورهای فقیر برای اطمینان از تأمین مالی کافی ایدز، اعمال استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر از جمله حق ورود به آوارگان مثبت HIV اقدامات ویژه‌ای انجام بدهند. سیاست‌گذاران نیز باید توجه داشته باشند که تأثیرات این بیماری فراتر از یک نسل بشری است. هرچند که بر روی زمان حاضر نیز اثر می‌گذارد. دفاتر مقیم سازمان ملل متحد در کشورها نقش اصلی را در پیشبرد

مشارکت بخش خصوصی به عنوان یک شریک در پاسخ به ایدز و احترام به حقوق بشر و حمایت از برابری جنسیتی، تأمین هزینه‌های داخلی کافی در مورد پیشگیری، درمان و مراقبت از HIV در خصوص بودجه ملی بکند.

این الزامات باید در یک محیط زنده و پویا و در یک چارچوب قانونی که سیاست‌ها را اجرایی کند، انجام شود. در سطح منطقه‌ای، نیازمند به یکپارچگی، انسجام و هماهنگی در سیاست‌ها و برنامه‌های عملیاتی مبارزه با ایدز هستیم. از جمله تأمین منابع انسانی لازم برای بهداشت و ارائه خدمات مربوطه.

به عنوان مثال چهارده کشور از منطقه جنوب صحرای آفریقا در سال ۱۹۸۰

تحدید ایدز را در میان چالش‌های

بکنند. به طوری که از نقض این حقوق توسط دیگران جلوگیری بشود. تصویب قوانین و مقررات در حمایت از حقوق بشر بیماران ایدز و تعیین ضمانت اجرا برای نقض‌کنندگان این حقوق از اقدامات دولت‌ها برای تحقق این سطوح سه‌گانه است. توجه به اسناد حقوق بشری عام همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد حقوق بشری خاص همچون اسنادی که به طور خاص و ویژه به موضوع ایدز پرداخته‌اند توسط دولت‌ها حائز اهمیت است.

حکمرانی باید در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی در خدمت مبتلایان به ایدز باشد. در سطح ملی، حکومت‌ها باید اقدام به ارائه مؤثر مراقبت‌های اولیه و دیگر خدمات اساسی اجتماعی، عدم تمرکز قدرت تصمیم‌گیری و منابع به سطح محلی،

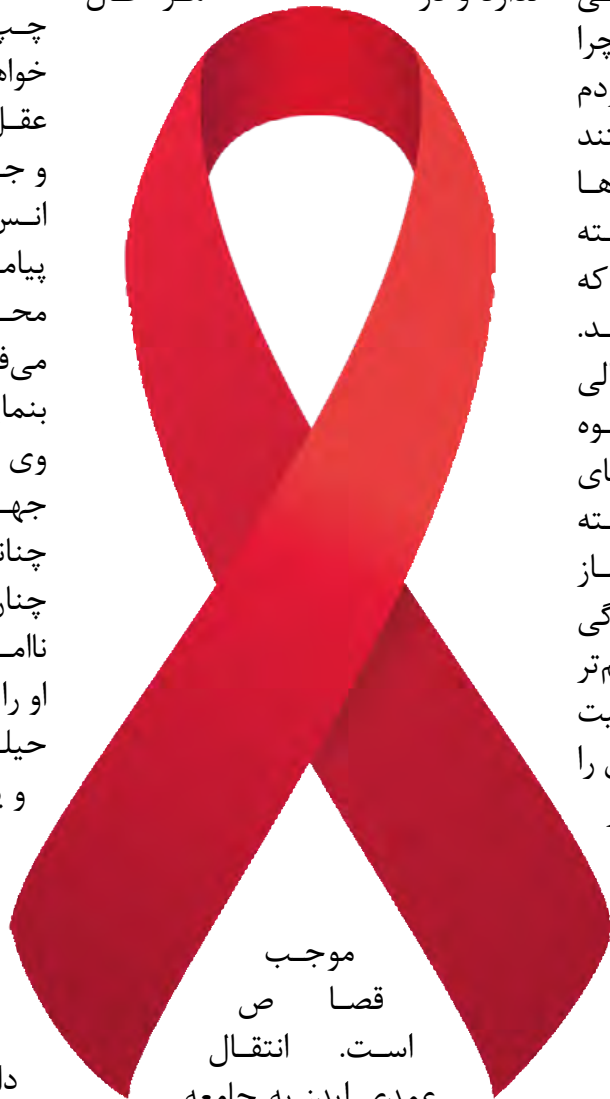
استراتژی‌های مبارزه با ایدز ایفا می‌کنند. بهبود هماهنگی حمایت‌های سازمان ملل در راستای تلاش‌های ملی توسعه از جمله این نقش‌ها می‌باشد.

نمایندگان مجلس به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر حکمرانی مطلوب می‌توانند در جهت بهبود اپیدمی ایدز اقداماتی را نیز انجام دهند. چرا که نه تنها نمایندگان منتخب مردم هستند، بلکه آن‌ها رهبرانی هستند که جامعه به نقش و جایگاه آن‌ها تلاش می‌کند که اعتماد داشته باشد و آن‌ها نیز تلاش می‌کنند که در راستای منافع ملی گام بردارند. پارلمان در حالی که بر مقررات مالی و بودجه نظارت دارد از لحاظ نحوه تخصیص، توزیع و هدایت هزینه‌های عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و تأثیر تخصیص منابع مورد نیاز برای تضمین پیشرفت در رسیدگی به ایدز را نیز بررسی می‌کند. مهم‌تر از همه، نمایندگان مجلس مسئولیت خاصی را برعهده دارند تا دیگران را به اقدام به منظور مقابله با ایدز به طور مؤثر و اخلاقی ترغیب و تشویق کنند.

## فقه درباره ایدز چه می‌گوید؟

در بررسی فقهی ایدز قاعده شرعی الضرر یزال (ضرر می‌بایست از بین برود) انعکاس می‌یابد. از منظر فقه با توجه به آنکه تاکنون درمان قطعی برای ایدز شناخته نشده است، انتقال و سرایت این ویروس همچون ریختن سم در غذای اشخاص است که آلت

قتل محسوب می‌شود. زمانی که زن یهودی در غذای پیامبر و بخشی از همراهان او سم ریخت، پیامبر دستور به کشتن و قصاص آن زن داد؛ زیرا باعث مرگ فردی به نام بشر بن البراء بن معرور شد؛ بنابراین قتل به صورت پنهانی فرقی با قتل آشکار ندارد و در هر حال



موجب  
قصاص  
است. انتقال  
عمدی ایدز به جامعه  
از صورت‌های افساد فی

الارض و محاربه است و مشمول قول خداوند و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق<sup>۱</sup> می‌باشد.

(۱) سوره اسرا آیه ۳۳

کیفر این جرم باید با شدت و ضعف و میزان تأثیر آن در جامعه همخوانی داشته باشد. اگر فردی به قصد گسترش این بیماری در جامعه دست به این جنایت بزند عمل او مصداق محاربه و افساد فی الارض است که طبق آیه ۳۳ سوره مائده قتل، به دار آویختن، بریدن دست راست و پای چپ و درنهایت تبعید از کیفرهای آن خواهد بود.

عقل نیز اقتضاء می‌کند که کیفر و جرم با هم تناسب داشته باشند. انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر از جبرئیل درباره قصاص محارب سؤال می‌کند. جبرئیل می‌فرماید: چنانچه سرقت مالی بنماید و راه را ناامن کند دست وی به جهت سرقت و پایش به جهت ایجاد ناامنی قطع می‌گردد و چنانچه کسی را بکشد او را بکش؛ چنانچه کسی را بکشد و جایی را ناامن کند و به نوامیس تجاوز کند، او را به دار بیاویز! کسی که ترفند و حيله‌ای را در راستای قتل یا غارت و یا هتک ناموس به کار می‌بندد، هرچند سلاح نکشیده باشد، عمل او مصداق محاربه است. کسی هم که ناقل ویروس است، بر همین حکم انطباق می‌یابد. اگر ناقل ویروس قصد داشته باشد که شخص خاصی را مبتلا کند و نحوه سرایت هم غالباً منجر به بیماری بشود و شخص مورد سرایت فوت کند، سرایت دهنده باید قصاص شود و اگر سرایت رخ بدهد ولی به مرگ منجر نشود ناقل کیفر تعزیری می‌بیند. با وفات





لزوم وجود آن برمی‌شمارند. نخست آن که هدف از اعمال مجازات آن است که ناقل ویروس ایدز از وارد کردن آسیب و ضرر به دیگران در طول دوره حبس ناتوان شود. دوم آن که مجازات جنبه اصلاحی داشته و ممکن است مجرم در آینده دست از ارتکاب جرم بکشد. سوم جنبه ارعابی مجازات است. ارعاب باعث می‌شود افرادی که قصد ارتکاب جرم را دارند از عقوبت آن بترسند و از ارتکاب روی برگردانند و مورد چهارم نیز مکافات و جزا دادن به مجرم است. در مقابل دلایل موافقان می‌توان مثال نقض آورد. زندانی کردن مبتلایان می‌تواند عاملی در جهت گسترش ویروس ایدز به شمار آید. همجنس‌گرایانی که در

## عینک حقوقی را به چشم بزنیم!

ایدز در نخستین ظهور خود نشانه‌ی خشم خداوند بر گروه همجنس‌بازان تصور می‌شد و مبتلایان به آن شایسته چنین مجازاتی محسوب می‌شدند. اما آرام‌آرام با توجه به روند افزایشی آن مبتلایان به قربانیانی نگون بخت تبدیل شدند. با توجه به اینکه ایدز از جمله بیماری‌های واگیردار و قابل سرایت به دیگران است و همچنین تا به امروز درمان مشخصی برای آن وجود نداشته و مبتلایان به ایدز دیر یا زود دچار مرگ خواهند شد، ورود سیاست‌های کیفری در این زمینه بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. موافقان مجازات چند دلیل را برای

شخص مورد سرایت ورثه می‌توانند از ناقل ویروس دیه بگیرند. در مواردی که انتقال ویروس در اثر بی‌احتیاطی و یا در صورت وجود خطا رخ بدهد و منجر به مرگ فرد مورد سرایت شود، قتل خطایی محسوب شده و موجب دیه خواهد بود. حتی اگر آن فرد پزشک باشد که به عنوان مثال در تزریق خون با سرنگ مصرف شده دچار بی‌احتیاطی شود. همچنین با توجه به مفاد آیه ۹۲ سوره نساء بر نقلی که عمداً ویروس را انتقال نداده باشد، کفار و واجب می‌شود و باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا به شصت فقیر غذا بدهد.

## ۲۵ سال ایدز

پاتریک چاپت



زندانی هستند، بکاربردن وسایل شخصی مشترک، بکاربردن سرنگ آلوده و ... می‌تواند باعث گسترش ایدز در زندان شود. ارباب مجرمان نیز نتوانسته در عمل نقش مهمی را در پیشگیری از انتقال ایدز ایفا کند. حتی اگر نگاهی تاریخی نیز داشته باشیم، ارباب مجرمین در نوشیدن مشروبات الکلی، روابط جنسی، روسپیگری و... به هیچ‌وجه نتوانسته چنین رفتارهایی را محدود کند و باعث شود مجرم از ارتکاب مجدد آن‌ها سرباز زند. در حالی که آموزش افراد می‌توانست نقش بسیار مهم‌تری را نسبت به جرم‌انگاری در پیشگیری از وقوع جرم ایفا کند.

هزینه‌هایی که برای تعقیب کیفری، محاکمه، مجازات و نگهداری از مجرمان صرف می‌شود، می‌تواند در برنامه‌های بهتری همچون آموزش، انجام تحقیقات و پیشگیری از بیماری، مورد کاربرد قرار بگیرد. علاوه بر این مورد شاکی باید دو موضوع را اثبات کند؛ نخست آنکه متهم واسطه انتقال ایدز بوده و دوم آن که متهم آگاهانه دست به چنین عملی زده است. اثبات این دو موضوع بسیار دشوار خواهد بود.

با توجه به آن‌که از زمان انتقال ویروس به بدن تا زمان بروز علائم و آثار ابتدایی آن فاصله نسبتاً زیادی وجود دارد، هرچه از زمان ارتکاب فعل مجرمانه بگذرد، اثبات ادله جرم نیز دشوارتر خواهد شد. در واقع متهم باید از وضعیت بیماری خود، میزان پیشرفت آن، خصوصیات بارز ایدز، مسری یا غیرمسری بودن

جامعه را به خطر می‌اندازد، آن‌گاه دیگر نمی‌توانیم از عدم کارایی مجازات‌ها سخن بگوییم.

فقه‌های معاصر نیز در رابطه با تعیین مجازات اختلاف نظر دارند. به عنوان مثال آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد هستند که ناقل ضامن است؛ ولی حکم قصاص را ندارد. آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌فرمایند که رضایت به جنایت، مجوز جواز آن نمی‌شود. آیت‌الله اردبیلی باور دارد که ناقل بیماری ضامن نیست، اگرچه قابل تعزیر است.

در ایران مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۲۰ قانونی را تحت عنوان قانون (نحوه جلوگیری از بیماری‌های واگیردار) به تصویب رسانده که انتقال بیماری‌های آمیزشی را از طریق روابط جنسی قابل مجازات دانسته است. هر چند در این قانون از ایدز به عنوان بیماری آمیزشی

آن و راه‌های انتقال آن اطلاعاتی داشته باشد؛ پس متهم باید مجموعاً با توجه به موارد فوق نسبت به وضعیت بیماری خود آگاه بوده باشد و سپس دچار ارتکاب فعل مجرمانه شده است. اثبات چنین اموری همیشه به آسانی نخواهد بود.

با این حال بی‌قانونی نیز نمی‌تواند راهگشای کار باشد. افراد تا زمانی در روابط خصوصی خود آزاد هستند که اعمال و رفتار آن‌ها باعث آسیب‌زدن به جامعه و دیگران نشود. هیچ‌کس حق ندارد کارهای خودش را وسیله‌ای برای ضرر رساندن به دیگری و یا منافع عمومی جامعه قرار دهد. به همین خاطر انتقال ایدز نیز منحصر در روابط جنسی غیر حفاظت شده نیست و در مواردی که فرد با اعمالی از قبیل تجارت فرآورده‌های خونی آلوده و سرنگ‌های عفونی امنیت بهداشتی

ذهنی پیامدهای منفی جدی برای خود فرد و اطرافیانش را رقم می‌زند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که احساس خصومت در دو گروه زنان مبتلا به ایدز که ناشی از همسر و یا ناشی از روسپیگری است به طور معناداری بالاتر از زنان عادی است و در این میان مفهوم ننگ اجتماعی پررنگ‌تر می‌شود. شدت نگاه منفی اجتماعی به علاوه احساس غم و ناامیدی می‌تواند منجر به خصومت شود. به ویژه وقتی فرد دیگران را به نوعی در ابتلای خود به بیماری مقصر می‌بیند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از زنان مبتلا به ایدز به ویژه در صورت مرگ همسرانشان تحت پوشش کمتر سازمان‌های حمایتی دولتی قرار دارند و معمولاً از طرف خانواده‌هایشان نیز طرد می‌شوند. اغلب کودکانشان نیز به ایدز مبتلا می‌شوند و مشکلات فراوانی برای آن‌ها رخ می‌دهد. به دلیل عدم آگاهی مردم از راه‌های انتقال ایدز اغلب ارائه شغل به این زنان با مشکل مواجه بوده و آن‌ها مجبور هستند بیماری خود را پنهان کنند.

در یک نظرسنجی ملی در سال ۲۰۰۲ در جنوب آفریقا از ۲۶ درصد پاسخ‌دهندگان گزارش شده است که حاضر به اشتراک یک وعده غذایی با افراد مبتلا به ایدز نیستند. ۱۸ درصد تمایلی به خوابیدن در اتاق فرد مبتلا نداشتند و ۶ درصد با فردی



## ترس حصار دادگاه از مدافع با بیماری ایدز

نخستین پرونده ایدز - ۲۶ اکتبر ۱۹۸۴  
مرلین چرچ، کتابخانه کنگره ایالات متحده

اقدام جرم عقیم یا همان شروع به جرم کامل است. جرم عقیم جرمی است که مرتکب همه اعمالی را که می‌تواند به وقوع جرم منجر شود را انجام می‌دهد. اما به خاطر مداخله عامل غیرارادی نتیجه مورد انتظار او به دست نمی‌آید.

## دنیا برای قربانیان بی‌رحم است!

ایدز از جمله بیماری‌هایی است که فرد را در معرض اختلال استرس پس از ضربه قرار می‌دهد. برای مبتلایان به ایدز دنیا به جایگاهی ناامن، غیرقابل کنترل و پیش‌بینی تبدیل می‌شود. چنین تجربه‌ای

سخنی به میان نیامده اما می‌توان وحدت ملاک این قانون را در بحث بکار برد.

آن‌گونه که به نظر می‌رسد در رویه قضایی امروز ایران عمل انتقال این بیماری طبق ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی و تحت عنوان شروع به ارتکاب قتل عمدی قابل مجازات می‌باشد، زیرا هنگامی که فردی ویروس ایدز را از راه‌های انتقال آن به دیگری منتقل می‌کند، در واقع تمامی اعمال منتهی به پیدایش جرم را انجام داده است. ولی نتایج این عمل بلافاصله بعد از آلوده شدن قربانی رخ نمی‌دهد و این موضوع با انتظار جانی متفاوت است؛ اراده‌ی او نیز در آن تأثیری ندارد. پس این

## روز جهانی مبارزه با ایدز - کلکته، هندوستان

اشوک باهومک



ساخته شده است. برچسب، یکی از علائمی است که افراد را به کلیشه‌سازی منفی سوق می‌دهد و در چنین حالتی فرد مبتلا از زندگی اجتماعی عادی و نقش‌های اجتماعی معمول کنار زده می‌شود. اغلب، فقدان اطلاعات دقیق درباره‌ی ایدز و سوءتفاهم در مورد انتقال آن منابع مشترک بدنامی هستند. برچسب‌هایی که مقوله‌های کجروی را خلق می‌کنند، بیانگر ساختار قدرت جامعه هستند.

بررسی ادبیات و دانش موجود در مطالعات اجتماعی ایدز نشان می‌دهد که هیچ فرد، گروه یا جمعیت خاصی به لحاظ ژنتیکی استعداد متفاوت و قابلیت بالاتری برای ابتلا به این بیماری را ندارد. بلکه آنچه که آن‌ها را متفاوت، مصون یا آسیب‌پذیر می‌کند، عوامل ساختاری اجتماعی و مرتبط با اقتصاد سیاسی کشورها و جمعیت‌ها است که برخورد

و روانی، از هم گسیختگی خانواده، نداشتن فرصت‌های آموزشی در صورت افشا، حمایت قانونی ناکافی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، توانایی آن‌ها را برای حل مسائل روزانه کاهش داده و هر گونه برنامه‌ریزی برای بقای آینده در مبتلایان کنار گذاشته می‌شود. بیماری واگیر ایدز نشان می‌دهد که چگونه بیماری و جامعه روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند و چگونه عوامل اجتماعی باعث کندی واکنش درمانی نسبت به ایدز شده است.

برساخت‌گرایان اجتماعی نشان می‌دهند که آنچه فرد در مورد ایدز می‌داند به طور عمده برگرفته از معانی مرتبط با طبیعت جنجالی انتقال ایدز و همچنین پیوندهای در ارتباط با روسپیان و مصرف‌کنندگان مواد مخدر است، در نتیجه دانش مرتبط با ایدز به طور اجتماعی

که می‌دانستند مبتلا است، مایل به سخن گفتن نبودند. علاوه بر این نظرسنجی ملی انجام شده در ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که انگ و تبعیض علیه مبتلایان موانع اصلی مؤثر در پیشگیری و همچنین ارائه درمان، مراقبت و حمایت از آن‌ها است.

با توجه به آن که ایدز ارتباط تنگاتنگی با همجنس‌گرایی، فحشا و مواد مخدر دارد و با ارزش‌های مذهبی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری از جوامع در تضاد است، معمولاً افراد مبتلا، به عنوان افرادی گناهکار و خاطی مسئول بیماری نامشروع خویش شناخته می‌شوند و انگ و تبعیضی که با آن روبرو هستند پیچیده می‌شود.

نابرابری اجتماعی در ایدز موجب فقر آنان شده و به تبهکاری بعضی از آن‌ها کمک می‌کند و باعث کاهش عزت نفس، از دست دادن امید و افزایش فشار روانی آن‌ها می‌شود. بیکاری، نداشتن سلامت جسمانی

برگشت‌پذیر دارند پس برای اینکه حالت برگشت‌پذیری را کم کنیم، باید آن نگرش به وجود آمده در چارچوب مشخص قرار بگیرد تا مجدداً به نخستین نگرش باز نگردد. در این‌جا نقش رسانه‌ها اهمیت پیدا می‌کند. یکی از نقش‌های رسانه در عرصه سلامت ایجاد باورها و اعتقاداتی است که رفتار ما را شکل داده و درونی می‌شوند. نقش خانواده به عنوان پایگاه اجتماعی مهم در فرایند جامعه‌پذیری افراد در افزایش آگاهی جوانان در خصوص بیماری ایدز بسیار پایین است. این امر شاید حاکی از این باشد که چون بیماری ایدز با مسائل جنسی عجین شده است و گفتگو در خصوص بهداشت جنسی و مسائل جنسی با اعضای خانواده در فرهنگ کشور ما چندان جایی ندارد.

اما طبق تعریفی که مرکز کنترل بیماری‌ها در آمریکا در سال ۱۹۹۰ ارائه کرد، یکی از اجزای هشت‌گانه آموزش بهداشت درگیر کردن والدین، کارشناسان بهداشتی و دیگر اعضای جامعه است. این نیاز کاملاً حس می‌شود که خانواده‌ها و والدین باید در جلسات آموزش بهداشت مربوط به بیماری ایدز شرکت کنند و آموزش‌های لازم را فرا بگیرند و اطلاعات خود را به فرزندان منتقل کنند. رسانه‌ها باید برچسب‌زنی و تبعیض‌بیماران مبتلا به ایدز را به چالش بکشند و در جهت اصلاح نگرش مردم نسبت به این بیماری و از بین بردن تابوی آن در جامعه تلاش کنند.



رسانه‌ها به سرعت بر ذهن افراد تأثیر می‌گذارند و آن را دگرگون می‌کنند که در این میدان نبرد، رسانه به صورت یک قدرت نسبتاً قوی بقیه قدرت‌هایی که باید نگرش را تغییر بدهند وارد عمل می‌شود و کار خود را انجام می‌دهد یکی از دشواری‌هایی که در عمل برنامه‌ریزی کشورهای جهان سوم به ویژه در ابعاد تغییرات فرهنگی با آن مواجه می‌شویم، وجود شکاف بین این دو مرحله است. یعنی ممکن است ضربه نخست را خیلی خوب وارد بکنیم و تغییر نگرش جدید به درستی جایگزین شود. دوباره احتمال برگشت به نگرش قبلی بسیار خواهد بود. در اینجا باید عملی صورت بگیرد که با تغییر نگرش هماهنگی و توازن داشته باشد. اگر این کار به درستی انجام بگیرد به هر اندازه که غیرمستقیم‌تر باشد، احتمال موفقیت بیشتر خواهد بود. مرحله سوم انجماد مجدد است. نگرش‌ها همیشه حالتی ارتجاعی و

صحيح با آن در واقع نیازمند دانش و مداخله متناسب با خود است که شامل شالوده‌سازی و توانمندسازی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد.

## تغییر نگرش‌ها

لویین سه مرحله را برای دگرگونی در نگرش‌ها در نظر گرفته است. نخست انجماد زدایی است. کورت لویین معتقد است وقتی که نگرشی در جامعه شکل می‌گیرد قاعدتاً تحت تأثیر چند فشار است. یک‌دست فشارهایی هستند که قصد دارند نگرش‌ها را تغییر دهند و دسته دیگر قصد دارند آن را محکم‌تر جلوه بدهند. هر نگرش یک حالت حاد دارد که گاه به دور خود پوخته محکمی می‌بندد و با آن پوخته محکم می‌خواهد از خود محافظت بکند. یعنی در برخورد با نخستین نگرش باید پیوسته آن را شکافت و در این مرحله باید انجماد زدایی کرد. مرحله دوم جایگزینی است



۱۰ دقیقه

# گفتگو؛

## اما این بار هوشمندانه‌تر

محمد همدانه سنگ نو

پروفسور فارابی، دانشگاه تهران



بیاموزیم. احتمالاً تجربه کرده‌اید که وارد گفت‌وگو با کسانی شده‌اید که از مدت‌ها قبل پیش‌فرض چندان مثبتی از آن‌ها نداشته‌اید و در طی گفت‌وگو تصورراتان نسبت به آن‌ها رفته‌رفته متعادل‌تر شد و درکشان کردید و شاید با خود گفتید: اگر من هم جای او بودم، چنین می‌کردم. یا چنین شیوهی فکری‌ای داشتم. بی‌گمان شگفت‌زده‌تر خواهید شد اگر بنشینید و با یک آدم‌کش یا یک یهودی یا یک روسپی و ... هم‌سخن شوید؛ با گفت‌وگو کردن است که

بکشیم، شاید حوصله‌مان سر رفته‌است و می‌خواهیم گپ‌وگفتی دوستانه و بدون هدف با دوستانمان داشته باشیم. هیچ‌یک از این موارد درخور نکوهش نیست و ما هستیم که باید تصمیم بگیریم در چه موقعیتی چه نوع مکالمه‌ای انجام دهیم. اما اگر بخواهیم به جای اثبات برتری‌مان در جمع، به‌راستی رشد بکنیم و از اطرافیانمان چیزهایی یاد بگیریم یا چیزهایی به آن‌ها یاد بدهیم یا سنگ‌ صبورشان شویم باید به گفت‌وگو رو بیاوریم و مهارت گفت‌وگو کردن را

ما هر روز زمان زیادی را صرف ارتباط با دیگران می‌کنیم، گاهی با آن‌ها گپ می‌زنیم، گاهی بر سر چیزی مذاکره می‌کنیم، گاهی بر سر چیزی جدل می‌کنیم و گاهی نیز با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنیم و ... قطعاً هریک از این گونه‌های مکالمه در جای خود می‌تواند سودمند باشد و هیچ‌یک از آن‌ها مورد نکوهش نیست؛ شاید گاهی لازم باشد با شخص مقابل‌مان جدل کنیم چون می‌خواهیم در آن جمع خودی نشان بدهیم یا برتری خود را در آن بحث به رخ همگان



شویم و به قول خودمون گفت‌وگو کنیم که با ما هم‌نظر هستند درحالی‌که یکی از پیش‌نیازهای گفت‌وگو به معنای درست واژه این است که طرفین گفت‌وگو در مورد یک مسئله اختلاف‌نظر داشته باشند. و در پی یافتن راه‌حل برای آن باشند. ما هنگامی که تصمیم به انجام یک گفت‌وگوی راستین می‌گیریم درحقیقت چهار پیش‌فرض را پذیرفته‌ایم و باید حواسمان باشد که در طول گفت‌وگو نیز به این چهار پیش‌فرض پایبند بمانیم و در تعارض با آن عمل نکنیم، مصطفی‌ملکیان در یکی از سخنرانی‌هایش این چهار پیش‌فرض را این‌گونه معرفی می‌کند:

مانند کتاب‌ها و سایت‌ها و دوره‌های آموزشی و ... آموزش می‌بینیم و در گفت‌وگو تنها می‌خواهیم خود را به دیگران اثبات کنیم یا حداقل به دیگران چیزهایی را بفهمانیم و آن‌ها را از تاریکی نادانی برهانیم درحالی‌که گفت‌وگو خود یکی از بنیادی‌ترین روش‌های یادگیری است و میزان درخور توجهی از آگاهی ما در طول زندگی از گفت‌وگو با دیگران برآمده است. بنابراین باید به گفت‌وگو نه تنها به عنوان ابزاری برای نمایش باورها، بلکه به عنوان منبع آگاهی نگاه کرد و با کوشش در گسترش گفت‌وگو، آگاهی جمعی را افزایش داد. از دیگر سو گرایش ما بیشتر به این سو است که با کسانی هم‌سخن

همدلی در جامعه افزایش پیدا خواهد کرد. اما آنچه که محل بحث ما است این است که ما بسیار گفت‌وگو را به معنای درست واژه در ارتباطمان به کار نمی‌بریم؛ ما عموماً نام هر یک از این مکالمات خود را گفت‌وگو می‌گذاریم، بحث و جدل می‌کنیم و می‌گوییم گفت‌وگو کردیم و مذاکره می‌کنیم و می‌گوییم گفت‌وگو کردیم، درحالی‌که این نگرش درست نیست و گفت‌وگو فقط یکی از انواع مکالمه است که شرایط ویژه‌ی خودش را دارد و در بسیاری از موارد این گفت‌وگو است که راه‌گشا تر از دیگر انواع مکالمه است.

رفتار ما نسبت به گفت‌وگو طوری است که گویی ما از سایر منابع

## نا آشکاری حقیقت

یعنی ما پذیرفته‌ایم که حقیقت کاملاً برای ما آشکار نیست و پا به محیط گفت‌وگو گذاشته‌ایم که به این حقیقت نا آشکار نزدیک شویم.

## احتمال جهل مرکب

اگر ما احساس می‌کنیم در مورد مسئله‌ای مطمئن هستیم، باید حداقل احتمال جهل مرکب بدهیم؛ یعنی احتمال بدهیم که واقعیت آن مسئله را نمی‌دانیم و حتی به این جهل هم جاهل هستیم.

## احتمال دانایان بودن طرف مقابل

ما گفت‌وگو می‌کنیم تا ضعف دانایی‌مان را با دانایی طرف مقابل جبران کنیم، حال اگر باور داشته باشیم که طرف مقابل آگاهی فراتر از ما ندارد قطعاً نباید او را برای گفت‌وگو گزینش کنیم.

## اعتقاد به منظر گرایی

یعنی معتقد باشیم هر سوژه‌ای وجوه مختلفی دارد و به هر وجه می‌توان از منظرگاه‌های متفاوت نگریست، بنابراین ما گفت‌وگو می‌کنیم تا بتوانیم از دیگر وجوه و دیگر منظرگاه‌های آن سوژه آگاه شویم.

حال اگر ما با نظر به فواید گفت‌وگو تصمیم بگیریم که بیش از پیش گفت‌وگو کنیم و همچنین بپذیریم آنچه را که ما معمولاً گفت‌وگو می‌نامیم الزاماً یک گفت‌وگوی واقعی به حساب نمی‌آید، پرسشی که پیش می‌آید این است که چه نکاتی را در

مورد گفت‌وگو باید رعایت کنیم تا گفت‌وگوی خوبی داشته باشیم و به اهداف آن برسیم. در ادامه به ذکر مهم‌ترین نکات در این حوزه می‌پردازیم:

## ۱) ایده‌های سودمند تنها در نزد صاحب نظران نیست:

مردم عادی نیز با فهم عرفی‌شان چیزهایی برای آموختن به ما دارند؛ بارها تجربه کرده‌ام هنگامی که با افراد میان‌سالی که ارتباطی هم با فضای مجازی یا فضای آکادمیک نداشتند هم‌سخن شدم، حرف‌هایی می‌زدند که می‌دیدم دقیقاً هم‌مفهوم با برخی اصول و قواعد حقوقی است و آنجا بود که آشکار می‌شد مفاهیم حقوقی دقیقاً از دل همین جامعه بیرون آمده‌است. حتی می‌شود فراتر از این رفت و باور داشت که هر آدمی چیزهایی برای آموختن به ما دارد که از فرد دیگری جز او شاید نتوان آن را آموخت.

## ۲) همه‌ی حقیقت در نزد ما نیست:

بنابراین باید کنجکاو بود و باید به‌راستی به دنبال آموختن از دیگران باشیم، این به این معناست که نباید هدفمان از گفت‌وگو این باشد که به دیگران چیزی یاد بدهیم یا دیگران را متقاعد کنیم که اشتباه می‌کنند. یکی از پیش‌فرض‌های گفت‌وگو این است که تمام حقیقت در نزد ما نیست و ما در جستجوی یافتن آن هستیم، بنابراین اگر احساس می‌کنید مسئله‌ای که درباره آن گفت‌وگو می‌کنید به‌طور کامل برایتان آشکار شده است و به نتیجه‌ی قطعی درباره‌ی آن رسیده‌اید، شما در حال انجام یک گفت‌وگو نیستید.

## ۳) برای فهم سخن طرف مقابل خوب به آن‌ها گوش کنیم:

شاید بتوان گفت مهم‌ترین لازمه‌ی موفقیت یک گفت‌وگو خوب گوش کردن است. برای این که بتوانیم خوب گوش کنیم باید زمانی که طرف مقابل در حال حرف زدن است در سکوت باشیم، بسیاری از ما در ظاهر سکوت می‌کنیم اما آنچه که مهم‌تر است سکوت درونی است. اتفاقی که معمولاً در گفت‌وگو‌ها می‌افتد چیست؟ هنگامی که طرف مقابل در حال حرف زدن است ما داریم حرف‌های او را ارزش‌داوری می‌کنیم یا داریم نیت‌خوانی می‌کنیم یا در حال پروراندن پاسخ خود هستیم و بی‌درنگ بعد از این که او درنگ کوتاهی کرد ما از فرصت بهره‌برداری کرده و شروع می‌کنیم به گفتن حرف‌هایمان. درحالی که در زمانی که طرف مقابل حرف می‌زند باید همه‌ی هم‌وغممان فهم سخن طرف مقابل باشد و پس از پایان حرف‌هایش تازه درستی و نادرستی آن را بررسی کنیم و پاسخ بدهیم. این تامل کردن پیش از پاسخ دادن بسیار کمیاب است و البته درخور ستایش.

## ۴) فضای گفت‌وگو باید امن باشد:

یعنی طرفین گفت‌وگو دل‌آسوده باشند که داوری نمی‌شوند و همچنین برای بیان برخی باورهای خاص پاداش دریافت نمی‌کنند؛ ناامنی فضای گفت‌وگو باعث می‌شود طرفین باوری که به آن باورمند هستند، بیان





نیمی از این موارد یک گوشی همراه روی میز آزمایش‌شوندگان گذاشتند و در نیمی دیگر خبری از تلفن همراه نبود؛ در نظرسنجی‌ای که پس از پایان گفت‌وگو از آزمایش‌شوندگان به‌عمل آمد، آزمایش‌شوندگانی که روی میزشان تلفن همراه وجود داشت کیفیت گفت‌وگو را پایین‌تر از دسته دیگر ارزیابی کردند و باور داشتند که طرف مقابلشان همدلی کمتری از خود نشان می‌داد.

**(۶) ادعایی که با دلیل پشتیبانی نمی‌شود هیچ**

## **(۵) هم‌زمان با گفت‌وگو به کار دیگری سرگرم نباشید :**

آدم‌ها نمی‌توانند دو کار را هم‌زمان انجام دهند و اگر گاهی چنین چیزی را می‌شنویم، در حقیقت اتفاقی که می‌افتد این است که تمرکز شخص پیوسته میان دو سوژه جابه‌جا می‌شود نه این که بر دو کار هم‌زمان متمرکز بوده باشد. در یک پژوهش در بریتانیا، هر بار از دو فرد غریبه خواستند که در یک اتاق بنشینند و با هم حرف بزنند درحالی‌که در

نکنند یا عقیده‌ای را که به آن باور ندارند را برای دریافت پاداش بیان کنند. در هر دوی این حالات، برخورد اندیشه‌های واقعی طرفین و در نتیجه گفت‌وگو به‌معنای درست واژه شکل نگرفته‌است. موسسه‌ی پژوهشی پیو در سال ۲۰۱۴ مطالعه‌ای انجام داد و نتایج آن را این‌گونه بیان کرد: اگر مردم بدانند دیدگاه‌هایشان در شبکه‌های اجتماعی چندان پرترفدار نیست، احتمال در میان گذاشتن آن دیدگاه‌ها در حضور دیگران کمتر می‌شود. بنابراین باید تا جای ممکن فضا را برای طرف مقابلمان امن کنیم.



واقعیات معلوم» نیست بلکه سرگرم انجام بازی «واژه‌ها به‌مثابه ابزاری برای ایجاد آرامش و امنیت» است. به‌طور کلی، درسیاری از زمان‌ها، مراد ما از بیان یک جمله معنای ظاهری آن نیست و کارکرد آن مدنظر ماست، بنابراین در گفت‌وگوها باید به کارکرد جملات توجه بیشتری داشت تا بتوان به‌درستی جملات طرف مقابل را فهم کرد.

### ۹) قلب را هم به میدان بیاورید:

پاسکال می‌گوید: «قلب ادله‌ای دارد که خرد از آن بی‌خبر است» بنابراین کوشش نکنید همه‌چیز را منطقی پیش ببرید. ما به‌خودی‌خود بسیار تحت‌تأثیر عواطف و احساساتمان هستیم حتی در آن زمانی که فکر می‌کنیم بسیار منطقی در حال

تا خود را با باورهای بهتر پیشرفت بخشیم.

### ۸) به معاشناسی سخن بسنده نکنیم، به کارگردشناسی آن هم توجه کنیم:

ویتگنشتاین در کتاب پژوهش‌های فلسفی این مسئله را این‌گونه مطرح می‌کند که: زبان مانند ابزاری است که آن را برای بازی‌های گوناگون به‌کار می‌گیریم (البته مراد او از بازی، «نیت» بود) برای نمونه، اگر شخصی در رویارویی با نگرانی ما می‌گوید: «نگران نباش، همه‌چیز درست می‌شود» این‌طور نیست که او به‌راستی بداند شرایط درست می‌شود. او در حال انجام بازی «پیش‌بینی بخردانه برپایه‌ی

### ارزشی ندارد: به عبارت بهتر، هنگامی که ادعایی می‌کنیم حتماً باید به‌دنبال آن، به‌کمک عقاید، شواهد، تمثیل و ... روشن‌سازیم که طرف مقابل چرا باید آن ادعا را بپذیرد:

برای نمونه، هنگامی که باور داریم این‌که سهم‌الارث دختران نصف پسران باشد عادلانه است ناگزیر باید در ادامه، دلایل خود را نیز بیان کنیم تا طرف مقابل بتواند سخن ما را ارزیابی کند. همچنین اگر طرف مقابل ما نیز ادعای بدون دلیلی را بیان کرد، ما در وهله‌ی نخست و بدون شنیدن دلایلیش نمی‌توانیم بگوییم ادعایش درست است یا نادرست. هرچند اگر با او موافق هستیم، باید در آغاز جوای دلایلیش باشیم. یک ادعا به‌تنهایی، نه شایسته است و نه غیرشایسته، فقط زمانی می‌توان درباره‌ی شایسته و ناشایست‌بودنش نظر داد که دلایل آن را بدانیم.

### ۷) نظر خود را نه با انگیزه‌ی مورد پذیرش قرار گرفتن، بلکه برای سنجش آن به دست دیگران ارائه کنیم:

شیوه‌ی نگرش کمک می‌کند که خودمان را برابر با باورهایمان نبینیم و اگر کسی به عقایدمان نقدی وارد می‌کند، برآشفته نشویم، بلکه سپاس‌گزار او باشیم که کمک کرده



«متنفر: hater» و «افسرده: glum» و «خسته شدن: bore» باور داشت که این آزمون را نمی‌توان برای تحلیل شخصیت بکار برد و می‌گفت آنچه که برای پرکردن واژگان به ذهن شرکت‌کنندگان می‌آید کاملاً تصادفی است و نمی‌توان گمان برد که کسی که به این شکل واژگان را کامل کرده افسرده است ولی همین فرد در رویارویی با برگه‌ی پاسخ یکی دیگر از شرکت‌کنندگان چنین گفت: «به نظرم این دختر در دوران قاعدگی است، همچنین حس می‌کند در یک رابطه‌ی غیرصادقانه است و ...»

## درحالی‌که این یک خطای ذهنی است:

گروهی از روان‌شناسان آزمایشی را سامان دادند به این گونه که مجموعه‌ی واژگانی را به شکل ناقص در اختیار آزمایش‌شوندگان قرار دادند تا آن‌ها آن واژگان را با نخستین حروفی که به ذهنشان می‌آید کامل کنند؛ برای نمونه واژگان "bo \_ \_" ، "gl \_ \_" ، " \_ \_ ter" را به شرکت‌کنندگان دادند تا آن‌ها این واژگان را کامل کنند. فردی که این واژگان را این‌گونه کامل کرده بود:

گفت‌وگو کردن هستیم. همچنین موضوعات بسیاری هستند که منطق به تنهایی نمی‌تواند در آن‌ها راهگشا باشد برای نمونه گفت‌وگوهای زناشویی در مورد حل یک مشکل. خردمندی می‌گفت: «پیش از این که بتوانی رفتار کسی را دگرگون کنی، باید قلبش را دگرگون سازی.»

**۱۰) ما ساخت ذهنی  
خودمان را پیچیده  
می‌بینیم و ساخت ذهنی  
دیگران را بسیار ساده،**

## بحث

### گری ژوزف ژوکیکو



دسته‌بندی این است که ما زین پس نمونه‌هایی را که در یک گروه قرار گرفته‌اند همان‌طور که هستند ادراک نمی‌کنیم، بلکه تفاوت‌های نمونه‌های درون یک گروه را ناچیز می‌شماریم و شباهت‌هاشان را فراتر از چیزی که به‌راستی هست در نظر می‌گیریم و درباره‌ی تفاوت‌ها و شباهت‌های بین نمونه‌های گروه‌های گوناگون نیز خلاف این رویه را پی می‌گیریم. حال تأثیر این خطا در گفت‌وگو چیست؟ ما همین دسته‌بندی‌ها را در مورد نژاد، پیشه، جنسیت و ... انجام می‌دهیم و در نتیجه خود را کاملاً بیگانه با کسانی که دارای نژاد و حرفه و جنسیت متفاوت از ما هستند می‌بینیم و حتی برپایه‌ی خطای شناختی‌ای که پیش‌تر گفته شد به‌تندی برچسبی بر هریک از آن‌ها می‌زنیم تا دیگر برایمان ناآشنا و غیرقابل‌فهم نباشند؛ آن فرد مذهبی است؟ (دسته بندی) خب مذهبی‌ها که به‌طور کلی با خرد رابطه‌ای ندارند (برچسب زنی) پس من حرفی

تازه، تنها مسائلی را که می‌پذیرد و می‌پسندد از صافی می‌گذراند و چیزهای دیگر را دور می‌ریزد، این رویکرد در دوران پیش از تاریخ بخردانه بود، زیرا اطلاعات تازه نه امری یقینی بود و نه آزمایش‌شده بنابراین بهتر بود به آن‌ها توجه ویژه‌ای نمی‌شد اما در دنیای جدید این رویکرد در بسیاری از زمان‌ها جلوی رشد ما را خواهد گرفت. بنابراین دفعه‌ی آینده که می‌خواهید بگویید من همه‌ی نظرات دیگر را هم شنیده‌ام اما برایم قانع‌کننده نبودند، اندکی درنگ کنید و به این فکر کنید که مانع بزرگی برای این‌کار در بدنتان داشته‌اید و شاید این مانع توانسته باشد اندکی از جامعیت داده‌هایتان کاسته باشد.

**دسته‌بندی:** مغز ما از بلا تکلیفی آزار می‌بیند بنابراین بسیار در کوشش است که بی‌درنگ پس از برخورد با هر چیزی یکی دو ویژگی بنیادی آن را بیابد و آن را در یکی از دسته‌بندی‌های پیشین جای دهد و به عبارتی بر آن برچسب بزنند. یکی از نتایج این

می‌بینید؟ او خودش را بسیار پیچیده در نظر گرفته بود و باور داشت با چند واژه نمی‌توان او را شناخت اما همین واژگان را برای شناخت دیگرانی که به باور او ساده و غیر پیچیده بودند بکار برد.

## ۱۱) خیلی به تفکر منطقی خود نبالید و به خطاهای شناختی خود توجه داشته باشید و بدانید بسیاری از عقایدمان بر روی پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده بنا شده‌است.

در ادامه برخی از خطاهای شناختی را که همواره مرتکب می‌شویم بررسی می‌کنیم:

**پیش‌فرض حقیقت:** این نظریه توسط تیم لوین ارائه شد، او باور دارد که این‌گونه نیست که ذهن ما ابتدا مدارک را جمع کند و سپس نتیجه بگیرد، بلکه دقیقاً وارونه عمل می‌کند، ما در آغاز همه‌چیز را باور می‌کنیم تا زمانی که شکمان به اندازه‌ای برسد که دیگر نتوانیم رویدادها را توجیه کنیم، پس از آن که به این آستانه رسیدیم برمی‌گردیم و می‌بینیم به‌راستی بسیار زودتر باید به مسئله شک می‌کردیم، اما شک نکردیم چون هنوز به آستانه‌ی خارج شدن از پیش‌فرض حقیقت نرسیده بودیم.

**پالایش اطلاعات:** اصولاً مغز ما به‌طور غریزی هنگام دریافت اطلاعات

و خود را مصون از اشتباه ندانیم دوم این که به دیگران نیز حق دهیم که اشتباه کنند و اشتباهشان را به حساب ناآگاهی شان بگذاریم و نه سوءنیت. نکته‌ی دیگر این است که ما نمی‌توانیم برخی پیش‌فرض‌ها را ثابت‌شده در نظر بگیریم و برپایه‌ی آن‌ها استدلال کنیم و به نتایجی برسیم و بعد مدعی باشیم که کاملاً منطقی عمل کردیم و آسیبی به نتایجمان وارد نخواهد شد. بنابراین به دنبال پیش‌فرض‌های ثابت در نظر گرفته‌شده‌ی عقایدتان بروید و در اثبات آن کوشش کنید و اگر نتوانستید برخی از آن‌ها را اثبات کنید به همان اندازه نسبت به دیگر باورها و نظرات آسان‌گیری و مدارا به‌خرج دهید.

## ۱۲) به گفت‌وگوی بی‌دست‌آورد با خیال آسوده پایان دهید:

فرجام، اگر احساس کردید حرفتان به‌خوبی شنیده نمی‌شود و طرف مقابل به‌هیچ‌وجه قصد کوتاه آمدن از موضع خودش را ندارد نگران نباشید، خود گفت‌وگو است که موضوعیت دارد و نتایج مثبتی را برای طرفین و جامعه به‌بار خواهد آورد، از سوی دیگر تا همین جای تاریخ نیز بسیار پیش آمده که شخص در میانه‌ی گفت‌وگو شاید به خودش آمده و گفته که «آها این را راست می‌گوید» ولی آن را به زبان نیاورده چون آدمی همواره می‌خواهد خود را بدون کمبود و باهوش نشان دهد. پس گفت‌وگو را به فرجام برسانید و مدتی دیگر آن تغییر را در رفتار و اعلام نظرهای پسینش مشاهده کنید...



توهین به پرچم مقدس کشور است. اگر این پرس‌وجو را پی‌بگیرید با این مسئله روبه‌رو می‌شوید که دلایل جدیدی تراشیده می‌شود تا باور خود را اثبات کنند. این همان مسئله‌ی مورد تاکید است؛ مغز ما در بسیاری از موارد برپایه‌ی ناخودآگاه و احساسات و عواطف و گریزه تصمیمی را می‌گیرد و سپس برای اثبات آن دست به دامن دلیل‌تراشی می‌شود. او توضیح می‌دهد ناحیه‌ی کوچکی در قشر مخ وجود دارد به نام و نترومیدیل که هیجانات جامعه‌پسند مانند دلسوزی، مهربانی، نگرانی، اضطراب و احساس گناه را در اولویت بالاتری نسبت به تعقل و استدلال محض قرار می‌دهد. خطاهای شناختی مغز محدود به این چند نمونه نیست و بسیار فراتر از این حرف‌هاست و می‌توان به‌طور جداگانه در آن مطالعه داشت اما هدف از گفتن این بحث در این نوشتار این بود که نخست بدانیم خودمان چه اندازه تحت تأثیر این خطاها هستیم

با او ندارم و با او گفت‌وگو نخواهم کرد.

مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۶ در آمریکا نشان داد که بیشتر آمریکایی‌ها معتقدند که کسانی که با هم هم‌باور نیستند آن‌چنان چهره‌ی اهریمنی‌ای از طرف مقابل برای خود می‌سازند که یافتن هرگونه نقطه‌ی مشترک بین آن‌ها ناشدنی می‌شود.

## دلیل‌تراشی: ماتیو مک‌دونالد در

کتاب مغز ما سناریویی را این‌گونه مطرح می‌کند: فرض کنید زنی در هنگام خانه‌تکانی در میان وسایلش پرچم کهنه‌ی کشورش را پیدا می‌کند و تصمیم می‌گیرد آن را تکه‌تکه کند و برای پاک کردن حمام آن را به‌کار گیرد. واکنش بسیاری از مردم این خواهد بود که این کار از نظر اخلاقی درست نیست، اما اگر پیش‌تر رویم و بیرسیم چرا از نظر اخلاقی درست نیست؟ خواهند گفت چون مورد پذیرش توده‌ی مردم نیست و این کار





گروه فرهنگی چرخه - تاسیس ۱۸ آبان ماه ۱۳۹۷



دومین سالگرد انتشار نخستین شماره ماهنامه چرخه.  
سپاس که دو سال با ما همراه بودید.